

از شکوه «شوکتی» تا افول «دولتی» درس آموزی از تجارب مدرسه‌داری شوکتیه بیرجند

آرش رسته‌مقدم^۱

Received: 10/05/2019
Accepted: 13/12/2019

صفحات: ۲۸۴-۳۲۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰
پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۲

چکیده

دغدغه اصلی پژوهش پاسخ به دو پرسش بوده‌است. پرسش نخست، بر پایه‌ی کدام عوامل برپاسازی مدرسه «شوکتیه» قابل تبیین است؟ پرسش دوم، از ویژگی‌های «شوکتیه» برای به‌کرد نظام فعلی مدرسه‌داری چه می‌توان آموخت؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های مذکور از رویکرد تاریخی-تحلیلی استفاده شده‌است. از این‌رو، ابتداء به اجمال به سیر تحولات تاریخ مدرسه‌داری در ایران و جایگاه مدرسه «شوکتیه» در تعامل با نهضت مدرسه‌داری نوین اشاره شده‌است. در ادامه به مقوم‌های سیاسی، فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) به مثابه عوامل شکل‌گیری مدرسه «شوکتیه» اشاره و در نهایت با الهام از چارچوب تحلیلی «پارسونز» ویژگی‌های «شوکتیه» در سه سطح «نهادی»، «مدیریتی» و «فنی» طبقه‌بندی شده‌است. در سطح نهادی به خصوصیات از جمله داشتن کارکرد اجتماعی، الگوی توسعه تدریجی، پیوند مدرسه با اجتماع و برقراری تعامل بین سنت و تجدد اشاره شده‌است. در سطح اداری به ویژگی‌هایی همچون روش تامین کادر آموزشی، تجهیز منابع مالی پایدار و متنوع، مدرسه‌محوری و الگوی پذیرش همگانی و رایگان توجه شده‌است. در سطح فنی به مواردی از قبیل ماموریت و رسالت متفاوت مدرسه، جامعیت برنامه درسی و روش ارزشیابی دانش‌آموزان پرداخته شده‌است. مقاله با ارائه پیشنهادهایی برای بهبود عملکرد نظام مدیریت آموزش و پرورش به پایان رسیده‌است.

کلید واژگان: «شوکتیه»، تاریخ محلی، «بیرجند»، مدارس تاریخی، مدیریت مدرسه

۱. دکتری مدیریت آموزشی و استادیار مدعو دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران
نویسنده مسئول

مقدمه

در ایران توجه به مفهوم تربیت با محوریت رویکرد دینی در مکان‌های مختلف (مساجد، مکتب‌خانه، دارالعلم، دارالحدیث، دارالقرآن، دارالشفاء، رباط، بیمارستان، بیت‌الحکمه، صومعه، نظامیه، ریح رشیدی، مستنصریه، خانقاه، معابد، آتشکده‌ها) مطمع‌نظر بوده‌است (Takmil Homayun, 1979; Safa, 2011; Ghasemi Pouya, 1984) به‌مثابه یکی از گرانیگاه‌های ورود مدرنیته به کشور (Vakili, 2004) تا حدودی جدید است و صبغه آن به تاسیس «رشدیه» برمی‌گردد (Mohammadi, 2015). شرایط اندیشه‌ورزی و تفکر از اواخر دوره «صفوی» (۱۱۰۱) تا به قدرت رسیدن سلسله «قاجاریه» (۱۱۷۳) بسیار نابسامان بوده‌است. در این دوره دولت‌ها (افشاریه و زندیه) نه تنها متولی آموزش نبودند بلکه افراد تحصیل‌کرده را نوعی عامل تهدید بحساب می‌آوردند. در چنین فضایی اگر هم آموزشی وجود داشت بیش‌تر از نوع دینی-فلسفی و در اختیار مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمیه بود (Alam & Biseda, 2014) منتها با روی کار آمدن سلسله قاجار و در دوران «محمدشاه» اولین مدارس آمریکایی (پسرانه و دخترانه) به ترتیب در سال‌های (۱۲۱۵ و ۱۲۱۷) در ارومیه تاسیس شدند (Rashed Mohasel, 2009).

۱. در تاریخ آموزش و پرورش ایران مدارس با رویکرد دینی در محل مساجد فعالیت داشته‌اند که به الگوی مسجد-مدرسه معروف بوده‌اند. با روی کار آمدن سلجوقیان مدارس «نظامیه» با رویکرد سیاسی و با هدف ترویج مذهب شافعی شکل گرفتند. بعد از تاسیس «نظامیه» و در راستای دفاع از مذهب شیعه، مدارس در اصفهان، ری، طبرس و برخی از شهرهای دیگر تاسیس شدند که جنبه سیاسی و مذهبی داشتند. حاکمیت دین (بویژه مذهب شیعه) با قدرت گرفتن صفویان شدت گرفت و تا دوره قاجار ادامه پیدا کرد. در ایام سلطنت «ناصرالدین‌شاه»، «دارالفنون» در سال (۱۲۳۰) شمسی توسط «امیرکبیر» تاسیس شد که نوعی مداخله و کنش دولتی در امر آموزش بود و به لحاظ هدف و محتوا نیز رویکردی تخصصی (پلی-تکنیک) داشت. با وجود این، طلوع «نهضت مدرسه» را باید در اقدام «میرزا حسن رشدیه» در تاسیس «رشدیه» دانست که در آن افزون بر متون دینی از مواد درسی جدید نیز استفاده می‌شد. از همین‌رو، از وی به عنوان «بنیان‌گذار مدارس جدید در ایران» و هم‌چنین «پدر مدرسه جدید» یاد می‌شود (Samii Azar, 1997).

۲. کلیه تاریخ‌ها به هجری شمسی است.

۳. با دقت در تاریخ تاسیس مدارس مذکور به خوبی مشخص است، آموزش و مدرسه‌داری نوین در ایران ریشه در اقدام آمریکایی‌ها دارد و بعد از آمریکا، کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان بر نظام آموزشی ایران تاثیرگذار بوده‌اند. برای کسب اطلاع از مدارس میسیونرهای آمریکایی در ایران به منبع زیر مراجعه شود.

در تحلیل علل برپاسازی مدارس نوین دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی، هم‌چون (Alam, 2001) شکل‌گیری مدارس خارجی ۱ در ایران را پروژه بیگانگان برای استعمار و تبلیغ مذهبی می‌داند (تحلیل استعمارگرایی). ۲ گروهی مدرسه را دستاورد روشن‌فکران ایرانی فرنگ-رفته جهت نوسازی جامعه تلقی می‌کنند (تحلیل نوسازی). به‌عنوان مثال، (Ringer, 2000)

۱. منظور تاسیس مدارس پسرانه و دخترانه آمریکایی (۱۲۱۵ و ۱۲۱۷) در ارومیه، تاسیس مدارس پسرانه فرانسوی «سن‌لویی» (۱۲۳۹) و مدارس دخترانه فرانسوی «سن‌ژوزف» (در تاریخ ۱۲۵۳ به نقل از (Rashed Mohasel, 2009) و تاریخ ۱۲۶۵ به نقل از (Hosseybi, 1991) و «سن-ونسان» (۱۲۴۳) (مدارس مذکور از سال ۱۳۰۰ با نام مشترک مدارس «زانداریک» در تهران فعالیت داشتند). تاسیس مدارس «آلیانس جهانی اسرائیلی/یهودی» (۱۲۸۲) و «مدرسه آلمانی» در سال (۱۲۸۵) در تهران است (Hosseybi, 1991; Naseh, 2006; Rashed Mohasel, 2009; Sheikh Rezaei, 1992; Torabi Farsani, 1999). افزون بر موارد فوق، مدرسه «البرز» که در سال (۱۲۵۲) توسط یکی از مسیونرهای آمریکایی به نام «چردن» بنا شد نیز در زمره مدارس خارجی قرار دارد (Samii.Azar, 1997) در مدارس فوق، افزون بر فرزندان خارجی، کودکان ایرانی نیز حق ثبت‌نام و تحصیل داشتند.

به منظور کسب اطلاع بیشتر در مورد مدارس خارجی در ایران به منابع زیر مراجعه شود.

صلاحی، پرویز و مهری بسناس (۱۳۸۲). تاریخ مدارس خارجی در ایران. تهران: آوای نور. چاپ اول.

لورنز اچ جان (۲۰۱۱). توسعه آموزشی در ایران: نقش محوری مدارس تبلیغی و کالج البرز. ترجمه علی زارع (۱۳۹۸). تاریخنامه خوارزمی، سال ششم، شماره (۲۵)، صفحه ۱۰۹-۱۲۲.

سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۱). چگونگی نفوذ و گسترش زبان فرانسه در ایران با تاکید بر نقش مدارس (از آغاز دوره قاجار تا جنگ جهانی یکم). پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره (۵)، صفحه ۱۱۱-۱۳۲.

۲. البته این تحلیل با شواهد تاریخی نیز همراه است. در تاریخ مدرسه‌داری همیشه سایه نظام قدرت و شریعت (مذهب) حاکم بوده‌است و به کرات از مدرسه جهت گسترش سیاست‌ها و رویکردهای دینی استفاده شده‌است. این امر هم در مورد مدارس اسلامی و هم مدارس خارجی در طول تاریخ سیاسی ایران صادق بوده‌است. به عنوان مثال، گسترش مدارس «نظامیه» توسط «خواجه نظام‌الملک طوسی» در راستای تقویت فرقه شافعی تحلیل شده‌است (Farasat Khah, 2018; Soltan Zadeh, 1985). هم‌چنین، فعالیت «مدارس میسیونری» و «مدارس آلیانس یهودی» در راستای گسترش مسیحیت و یهودیت بوده‌است. بر همین اساس، بدبینی روحانیون به فعالیت مدارس خارجی در کشور تا حدودی درست بوده‌است. در انتهای دوران سلطنت «محمدشاه» در راستای رفع نگرانی روحانیون فعالیت مدارس خارجی به خاطر اقدامات تبلیغی (در زمینه مذهب و زبان) یا محدودیت‌هایی مواجه شد و در عهد ناصر با همت «امیرکبیر» مدرسه «دارالفنون» با بهره‌گیری از علمای مذهبی و دانش‌آموختگان (خارج از کشور) به عنوان جایگزین مدارس خارجی تاسیس شد. در ضمن، «امیرکبیر» بخاطر آگاهی از مطامع سیاسی معلمان روسی، انگلیسی و فرانسوی ترجیح داد از معلمان اتریشی جهت تدریس در «دارالفنون» استفاده کند (Ringer, 2014) گرچه این امر در عمل اتفاق نیفتاد. در نهایت، فعالیت مدارس خارجی در کشور با دستور «رضاشاه» در سال (۱۳۲۰) خاتمه یافت و در راستای حفظ فرهنگ کشور نهادسازی فرهنگی از جمله، تشکیل «انجمن تاسیس مکاتب ملیه ایران» یا همان «انجمن غیردولتی معارف» (۱۲۷۵) که حامی مالی و غیرمالی مدارس ملیه (علمیه، ابتداییه، شرف، افتتاحتیه، مظفریه، ادب، سادات، دانش) بود، آغاز شد (Mohammadi, 2015).

بعدها انجمن مذکور به «شورای عالی معارف» (۱۳۰۰) تبدیل شد که با کنترل دولت فعالیت می‌نمود (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۶۴). در ادامه نیز مدارس نوین غیردولتی از قبیل «رشدیه» (۱۲۶۷ و ۱۲۷۶ به ترتیب تاریخ تاسیس مدرسه در تبریز و تهران)، «سعادت پوشهر» (۱۲۷۸) و «شوکتیه بیرجند» (۱۲۸۶) شکل گرفتند.

به هر حال، آنچه مشخص است، مدرسه ابزار اجرای سیاست‌های دولت‌ها در همه دوره‌ها بوده‌است. به‌عنوان نمونه، در دوره «رضاشاه» مدارس با رویکرد دولتی و متمرکز در خدمت سیاست‌هایی از جمله «ملی‌گرایی» و «مدرنیزاسیون» بودند. در زمان «محمدرضاشاه» از مدرسه در راستای اجرای اهداف «انقلاب سفید» استفاده شد؛ البته فضای باز سیاسی بعد از شهریور سال (۱۳۲۰) اجازه تاسیس مدارس اسلامی هم‌چون «جامعه تعلیمات اسلامی، ۱۳۲۰» توسط «عباسعلی اسلامی» در مشهد، مدرسه «علوی، ۱۳۳۵»، مدرسه «نیکان، ۱۳۴۵» توسط «علامه کرباسچیان»، «رضا روزبه»، آقای «شاهچراغی» و شهید «سیدکاظم موسوی» و مدرسه «کمال، ۱۳۳۶» توسط «بدالله سبحانی» را فراهم آورد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از مدرسه و به‌طوری نظام آموزش و پرورش به عنوان ابزاری در راستای تحقق اهداف و سیاست‌های نظام از جمله «انقلاب فرهنگی» استفاده شد و مدرسه‌ها با جهت‌گیری دینی هم‌چون «فخریه»، «روشنگر»، «آئین‌روشن»، «درگس»، «رفاه»، «جهان‌آراء»، «مفید»، «زمان» تاسیس و تقویت شدند (Alam Al-Hoda, 2001).

معتقد است، مدارس نوین در ایران رهیافتی بومی و تلفیقی برای حل مسئله نوسازی هستند و آنها را نمی‌توان تقلید کامل از مدارس اروپایی دانست. ۱. عده‌ای معتقدند ریشه تاسیس مدارس جدید مدیون طرح پرسش تاریخ‌ساز «عباس میرزا» در باب چرایی شکست‌های ایرانی‌ها از روس‌ها (۱۱۹۰ و ۱۲۰۵) است که زمینه اعزام دانشجو به خارج ۲، ترجمه کتاب، نشر روزنامه و ... را به همراه داشته‌است (Ringer, 2014). ۳. این گروه، تاسیس «دارالفنون» (۱۲۳۰-۱۲۹۹) توسط «امیرکبیر» را اقدام دولت (فاجار) برای رفع نیازهای حکومتی تلقی می‌کنند (تحلیل دولت‌گرا). به تازگی، تولد مدرسه در ایران، حاصل تحول در گفتمان و معنای تربیت فهم شده- است (Rezaei & Mohammadi, 2017).

با هر رویکردی که به ظهور مدارس نوین در ایران نگریسته شود، چند نکته آشکار است. نخست، آموزش مدرن به مانند آموزش علوم دینی به‌خودی خود ارزش‌مند نبوده بلکه به منزله ابزاری برای کسب قدرت و تسلط بر دشمنان بوده‌است. از این‌رو، آموزش مدرن به هیچ وجه سنت مکتب‌خانه را ادامه نداده‌است. دوم، در اندیشه کنش‌گران اولیه از جمله، «عباس میرزا» و «امیرکبیر» عاملیت انسان و نقش‌آفرینی وی در عرصه اجتماع کم‌رنگ بوده‌است. در واقع، آنها به جای توجه به فلسفه انسان‌محور (اومانیزم) که در غرب مبنای عمل بود تنها به تقلید از مظاهر پیشرفت (نظامی، اقتصادی) توجه کردند. بنابراین، با نادیده انگاشتن نقش فلسفه و علوم-

۱. کنش‌گران آموزشی متقدم ایران (امیرکبیر، رشیدیه و دیگران) تلاش کردند با بهره‌گیری از علوم دینی و مذهبی نشان دهند مدارس جدید در تضاد با دین نیستند و هم‌زمان در کنار دروس اروپایی از دروس سنتی به منظور حفظ و تداوم فرهنگ دینی بهره بردند. گنجاندن دروس قدیم (دینی) به‌همراه دروس جدید (فیزیک، شیمی) در برنامه‌های درسی «دارالفنون»، «رشیدیه» و «شوکتیه» مؤید دیدگاه «رینگر» است. به‌عنوان مثال، درس پزشکی در «دارالفنون» هم بر اساس روش معاصر اروپا و هم مطابق با آیین سنتی ایرانی تدریس می‌شد (Ringer, 2014). بنابراین، مدارس نوین ایران تقلید کامل از مدارس اروپایی نبوده‌اند.

۲. البته اعزام دانشجو از دوران صفویه آغاز شده‌بود (Alam Al-Hoda, 2001).

۳. لازم به ذکر است، برآیند پرسش «عباس میرزا» توجه به امر آموزش نوین (نه مدارس نوین) بود. اقدام «امیرکبیر» نیز منجر به تاسیس گونه‌ای از دانشگاه (دارالفنون) شد و تنها ممارست‌های مجدانه «رشیدیه» بود که به معنای واقعی بذر مدرسه را در تاریخ آموزش و فرهنگ ایران کاشت (Iravani, 2016).

۳. حاکمان علت عقب‌ماندگی کشور را برخوردار نبودن مردم از آموزش جدید می‌دانستند اما به فاعلیت و کنش‌گری افراد در سطح اجتماع و سیاست اعتقاد نداشتند. به‌عنوان نمونه، در سبک حاکمیت آنها کمترین نشانه از مشارکت مردم در عرصه جامعه وجود نداشت. در واقع، هدف آنها از تاسیس و توسعه نظام آموزش نوین، استفاده ابزاری از آن جهت تثبیت و افزایش قدرت سیاسی‌شان بود. از این‌رو، تاسیس نهاد نوین آموزش در ایران بیش از آن که از میانی فکری انسان‌گرایانه و رهایی‌بخش (آن‌طور که در غرب مطرح بود) برخوردار باشد، دارای صبغه سیاسی، نظامی و دفاعی بوده‌است. البته (Iravani, 2014) هدف موسسان از تقلید را قدرت‌مند کردن ایران و رهایی مردم از جهل و ظلم می‌داند در مقابل (Alam Al-Hodam, 2002) تقلید مذکور را در راستای سکولاریسم فرهنگی تحلیل می‌کند.

انسانی، تصویری از توسعه به مثابه تکنیک و فن ترسیم کردند که نادرست بود (Alam & Biseda, 2014). سوم، مدارس نوین در ایران پدیده‌ای وارداتی و تحمیلی بوده‌اند که بر مبنای مطالبه اجتماعی و عمومی شکل نگرفته‌اند و ایجاد آنها در سطوح ملی و منطقه‌ای با رویکرد بالا به پایین و توسط صاحبان قدرت (نه نهادها) صورت گرفته و همیشه با مقاومت‌هایی از جانب روحانیون و برخی عوام روبرو بوده‌است. ۳. این امر از تاسیس نخستین مدارس خارجی تا برپایی «دارالفنون» و «رشدیه» به انحای مختلف وجود داشته‌است (Ghasemi Pouya, 1998). در تاریخ مدارس کشور با وجود مقاومت‌هایی که ایجاد مدرسه با آن روبرو بوده‌است، مدرسه متفاوتی در شرق ایران به همت «شوکت‌الملک» ۴ با نام «مدرسه مبارکه شوکتیه» ۵ (۱۲۸۶-۱۳۱۶) متولد شده‌است. مدرسه مذکور با حمایت خاندان «عَلَم» ۶ و با توجه به ظرفیت فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی بیرجند توانست نقش بی‌بدیلی در پرورش مفاخر فرهنگی و علمی کشور ایفا نماید ۷ و به مانند نگینی در برهوت کویر ایران ماندگار شود. ۱. تامل در تاریخ تاسیس مدرسه و نیز میزان تاثیرگذاری دانش‌آموختگان آن در سطوح منطقه‌ای، ملی و جهانی در

۲. جهت کسب اطلاع در مورد نهادمندنبودن آموزش در ایران به منبع زیر مراجعه شود. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). گاه‌وبی‌گاهی دانشگاه در ایران. مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه‌پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی، تهران. نشر آگاه. چاپ اول.

۳. همان‌طور که در پانویس صفحه قبل اشاره شد، مخالفت برخی از روحانیون در پذیرش مدارس جدید به خاطر جلوگیری از نفوذ مذهب و زبان بیگانگان و با دغدغه‌های دینی بوده‌است. هر چند در این بین، افتتاح مدارس نوین برای برخی از روحانیون به منزله کاهش قدرت و از دست‌دادن مزایای اقتصادی مکتب‌خانه‌ها بود. محمدی (۱۳۹۴) معتقد است، روحانیون در جریان ورود مدارس نوین نه تنها کارکرد منفی نداشته‌اند بلکه در ابعاد مختلف نقش تشویقی، حمایتی و مشارکتی ایفا کرده‌اند.

برای کسب اطلاع بیشتر به منبع زیر مراجعه شود.

محمدی، محمود (۱۳۹۴). روحانیون و مدارس جدید در ایران. دو فصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی. سال دهم، شماره (۲۱)، صفحه ۱۰۷-۱۳۰. ۴. در نوشتار حاضر منظور از «شوکت‌الملک» اشاره به «امیرمحمدابراهیم‌خان عَلَم (شوکت‌الملک دوم)» دارد.

۵. در عنوان تابلو «مدرسه مبارکه شوکتیه» حک شده و در تاریخ ۱۸ ذی‌الحجه سال ۱۳۲۵ مق مصادف با سال‌روز عید سعید غدیر خم تاسیس شده‌است (Fazeli, 2003). در ارتباط با نام مدرسه «بهنیا» معتقد است عنوان «شوکتیه» بعد از تاسیس نخستین مدرسه دخترانه در سال (۱۳۰۰) صورت گرفت و قبل از آن به علت این‌که مدرسه فقط مختص پسران بود به آن مدرسه پسرانه «شوکتی» می‌گفتند (Behnia, 2002).

۶. در زمان «رضاشاه» استفاده از القاب قاجاری ممنوع شد و ایرانیان ملزم به انتخاب نام خانوادگی شدند. «شوکت‌الملک دوم» نام خانوادگی «عَلَم»، «امیرمعصوم‌خان (حسام‌الدوله سوم)»، برادرزاده «شوکت‌الملک»، نام خانوادگی «خزیمه» و «امیرحسین» پسر «امیرمعصوم‌خان (حسام‌الدوله سوم)» نام خانوادگی «خزیمه علم» را برای خود برگزیدند (Mojtahed-Zadeh, 1996). شکل‌گیری «شوکتیه» به همت «شوکت‌الملک دوم (عَلَم)» صورت پذیرفته‌است.

۷. از جمله برکات مدرسه مذکور می‌توان به دانش‌آموختگان برجسته آن از جمله، استاد علامه سیدمحمد فرزانه (منقد ادبی و مدرس دانشگاه تهران)، دکتر محمدامیر بیرجندی (استاد تعلیم و تربیت و معاون تعلیماتی وزارت فرهنگ)، دکتر محمدحسن گنجی (پدر علم جغرافیا و چهره ماندگار سال ۱۳۸۳)، دکتر غلامحسین شکوهی (پدر علم تعلیم و تربیت ایران و چهره ماندگار سال ۱۳۸۵)، دکتر کاظم معتمدنژاد (پدر علم ارتباطات ایران). دکتر

درازنای زمان یادآور دیدگاه صاحب‌نظر تربیتی بلندآوازه فرانسوی «رژه‌گال» در کتاب «تاریخ تربیت» است که می‌گوید: «اگر موضوعی از گذشته باشد که بتواند بر روی حال و آینده اثر داشته‌باشد، همان تربیت است. زیرا در تاریخ تربیت، هزاران آزمایش را می‌شناسیم که نیازی به آزمون مجدد آنها نداریم» (Gall, 1997).

به‌نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های متمایز «شوکتیه»^۲ هنوز می‌توان از آن آموخت. مدرسه مذکور بر خلاف «رشدیه» توانست با حمایت علمای روشن‌فکر دینی همراه شود ۳ و نه تنها با حوزه دین قطع رابطه نکرد بلکه در مکان حسینی‌پا گرفت. هم‌چنین، به خاطر داشتن کارکرد اجتماعی بدون هرگونه اعمال اجبار مورد اقبال جامعه قرار گرفت. از سوی دیگر، «شوکتیه» برخلاف «دارالفنون» بجای تربیت و تامین نیروی تکنسین و متخصص به پرورش و رشد شخصیت کودکان توجه نمود و با این اندیشه مسیر توسعه را از گذرگاه نگرستن به مقطع مهم آموزش ابتدایی (دبستان) جستجو کرد و در نهایت زمینه‌ساز تاسیس «دانشگاه بیرجند» (۱۳۵۶) شد.

مهدی بلالی مود (پدر علم سم‌شناسی ایران)، دکتر محمداسماعیل رضوانی (پدر تاریخ معاصر ایران)، دکتر جمال رضایی (پدر علم زبان‌شناسی ایران)، دکتر محمدجعفر رایی (پدر ترویج کشاورزی ایران)، دکتر علی‌اکبر بهرمان (پدر علم ارتودونسی ایران) اشاره کرد (Naseh, 2016b) (سایت دانشگاه بیرجند» در تاریخ ۸ آبان ۱۳۹۸» به آدرس <https://www.birjand.ac.ir/fa/page/1140>

۱. مدرسه مذکور با شماره ۱۳۷۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید (منبع: سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) <https://www.cgie.org.ir/fa/news/218085>. البته، شوکتیه به علت دایرنبودن (فعالیت نداشتن) در زمره مدارس ماندگار ایران قرار نگرفته است. در ارتباط با مدرسه مذکور تنها یک همایش به مناسبت یک‌صدمین سالگرد تاسیس آن در سال ۱۳۸۲ برگزار شده (که مقاله‌های آن منتشر نشده) است.

۲. در ادامه مقاله به منظور جلوگیری از اطاله نوشتار، از کلمه «شوکتیه» به جای عبارت «مدرسه مبارکه شوکتیه» استفاده شده است.

۳. این امر به این معنا نیست که جملگی روحانیون بیرجند با مدرسه نوین موافق بوده‌اند یا این که در بیرجند توازن قوا به نفع روحانیون نبوده و سطح کنش‌گری آنها در قیاس با سایر شهرها کمتر بوده است. بدون شک در همه شهرها بخشی از روحانیون موافق و بخشی مخالف تاسیس مدارس نوین بوده‌اند (Javan Mardi & Beheshti Seresht, 2015). بیرجند نیز امر مستثنا نبوده است و حضور روحانیون مخالف «شوکتیه» در جلسه ارزیابی پایان دوره «شوکتیه» شاهدهی بر این مدعاست. بهرحال، در بیرجند حمایت مرجع عالی‌قدر «شیخ هادی هادوی» در پذیرش مدرسه بسیار موثر بوده است، حال آن که در آن مقطع سایر شهرها از وجود این قبیل روحانیون کمتر بهره‌مند بودند.

۴. مجوز تاسیس «موسسه آموزش عالی امیر شوکت‌الملک علم» در سال ۱۳۵۴ صادر و بعدها تبدیل به «دانشگاه بیرجند» شد. مکان دبیرخانه راه‌اندازی موسسه در مدرسه تاریخی «شوکتیه» قرار داشت و در مهر سال ۱۳۵۶ به‌طور رسمی افتتاح گردید (Ganji, 1989). مرحوم دکتر محمدحسن گنجی، از اولین دانش‌آموختگان شوکتیه و از دانشمندان علم جغرافیا مسئول راه‌اندازی موسسه و بعدها اولین رئیس دانشگاه بوده است (Naseh, 2016b).

در پیوند با موضوع مقاله حاضر، نوشتارهای متعددی وجود دارد که در جمع‌بندی کلی می‌توان آنها را در سه طبقه با عنوان‌های زیر جای داد.

الف) مطالعات تاریخی: در این مطالعات که جملگی به صورت کتاب منتشر شده‌اند به مدرسه «شوکتیه» به عنوان یکی از رخدادهای مهمی که توسط حاکم بیرجند صورت گرفته، اشاره شده‌است. هر یک از این منابع علل مختلفی را در باب شکل‌گیری مدرسه «شوکتیه» ذکر کرده‌اند (Ayati, 1948; Bastani Parizi, 1991; Behnia, 2002; Haeri, 2012; Monsef, 1976; Naseh, 2016a; Naseh & Miri, 2016; Rashed Mohasel, 2003, 2009). توصیفی: این طبقه شامل معدود مقاله‌هایی هستند که به صورت توصیفی و بدور از هرگونه انتزاع مفهومی فقط به تشریح برخی از ابعاد مدرسه «شوکتیه» پرداخته‌اند (Khani Zadeh, 2007; Ershad Sarabi, 2008). ج) مطالعات تطبیقی: در این پژوهش‌ها که به لحاظ نظری دارای غنای مفهومی بیش‌تری هستند به مدرسه «شوکتیه» از منظر وجه تمایز آن با سایر مدارس مشابه توجه شده‌است (Ostadzadeh & Ostadzadeh, 2008; Naseh, 2007).

جدای از ارزیابی کیفیت و غنای مطالعات مذکور- که نیازمند نوشتار مستقلی است- هر یک از آنها تا حدودی در روشن‌نمودن زوایای مدرسه «شوکتیه» راهگشا بوده‌اند. به‌رحال، ذکر دو نکته در خصوص مطالعات فوق خالی از فایده نیست. نخست، هیچ یک از نویسندگان آثار مذکور دارای تحصیلات مدیریت آموزشی نبوده‌اند و از این منظر به مدرسه مذکور نگریسته‌اند. دوم، در پژوهش‌های پیشین به عوامل تاسیس مدرسه به صورت موردی و پراکنده اشاره شده اما فقدان حاکمیت رویکرد کل‌نگر و همه‌جانبه در تبیین چرایی پیدایی «شوکتیه» یکی از مهم‌ترین نقصان‌های مطالعات قبلی است. با نظر به کاستی‌های فوق و به منظور فهم بهتر از علل ایجاد مدرسه در بستر تحولات سیاسی اجتماعی بیرجند، نویسنده مبادرت به نگارش مقاله حاضر کرده‌است. بنابراین، مقاله حاضر از دو جنبه دارای نوآوری است. نخست، به مدرسه مذکور از منظر تجربیات مدرسه‌داری و حوزه مدیریت مدرسه نگریسته شده‌است. دوم، تلاش شده تا علل شکل‌گیری «شوکتیه» را با کاربرد رویکرد تاریخی-تحلیلی به نحو منسجم صورت‌بندی نماید. بنابراین، اتخاذ رویکرد تاریخی-تحلیلی سبب شده تا مطالعه حاضر از یک‌طرف در زمره پژوهش-

های تاریخ محلی و از سوی دیگر به خاطر تحلیل تجارب مدرسه‌داری در رده مطالعات «مدیریت مدرسه»^۱ قرار گیرد.

در ارتباط با تاریخ محلی مدرسه‌داری در کشور چندین پژوهش صورت گرفته‌است. ۲ به‌عنوان نمونه (2019) Nabiee به تجارب مدرسه «مرجان» و (2018) Goya به «مدرسه سعادت بوشهر» پرداخته‌اند (2017) Alavikia به تاریخچه مدارس کرمانشاه و (Javan Mardi & Beheshti Seresht (2015) به مدارس نوین کردستان توجه کرده‌اند. (2016) Rahimian به ارزیابی اثربخشی «مدارس علوی» پرداخته‌است. (2007) Sadat Rouhalmi به ترتیب در مورد مدارس کاشان و کرمان تحقیق کرده‌اند. (2008) Ghasemi Pouya در مقاله‌ای محققانه به تحلیل ویژگی‌های مدارس موفق معاصر (البرز، علوی و فرهاد) اشاره کرده‌است. به تازگی نیز تجربه‌نگاری مدیران مدارس مذهبی مستندسازی شده‌است.^۳

گرچه هر یک از مطالعات مذکور به تاریخ مدرسه‌داری در منطقه‌ای خاص و در بافت تاریخی- اجتماعی مشخص اختصاص دارند اما با درکنارهم قراردادن تواریخ محلی امکان ترسیم شمایل کامل از تاریخ و تجربیات مدرسه‌داری نوین در ایران دور از دسترس نیست و نگارش مقاله‌هایی با تمرکز بر تاریخ محلی مدارس کشور بسیار حائز اهمیت است. هم‌چنین، با نظر به مشکلات متعددی که در حال حاضر نظام مدیریت مدرسه در کشور با آن دست به‌گریبان است، ضرورت دارد تا از تجربیات مدارس تاریخی برای بهبود شرایط فعلی درس‌آموزی شود. بنابراین، در حال حاضر، اهمیت (نظری) و ضرورت (نیاز) این سنخ از مطالعات هم برای کنش‌گران عرصه مدیریت مدرسه و هم برای محققان علاقه‌مند به مطالعه تاریخ مدرسه‌داری محلی بیش از پیش مبرهن است. نویسنده با درک اهمیت و ضرورت مذکور درصد برآمده تا با هدف کمک به تکمیل پرتله مدارس محلی ایران و نیز به منظور بهره‌گیری از تجارب «شوکتیه» برای بهبود وضعیت فعلی

1 . School Management/Administration

۲ . لازم به یادآوری است، افزون بر مقاله‌های ذکرشده در نوشتار حاضر، سازمان‌های آموزش و پرورش برخی از استان‌ها نسبت به مستندسازی تاریخ فرهنگ و آموزش و پرورش استان اقدام نموده‌اند که به علت جلوگیری از طولانی‌شدن مطالب از ذکر آن خودداری می‌شود.
۳ . برای کسب اطلاع بیش‌تر به منابع زیر مراجعه شود.

نظام مدیریت مدرسه در ایران به مطالعه علل شکل‌گیری و ویژگی‌های مدرسه «شوکتیه» بپردازد. از آنجائی که مدرسه مذکور در زمره مدارس نوین ایران قلمداد می‌شود، بنابراین، در مقدمه به تاریخ مدرسه‌داری نوین در ایران توجه شده‌است. در ادامه، مطالب در چهار بخش تنظیم شده‌است. بخش نخست، به نقش زمینه‌ها و مقوم‌های سیاسی، فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) در شکل‌گیری «شوکتیه» اختصاص یافته‌است. در بخش دوم به تاریخ و پیشینه نظام آموزشی «بیرجند»؛ در بخش سوم به چگونگی شکل‌گیری «شوکتیه» و ویژگی‌های آن و در نهایت؛ در بخش چهارم به جمع‌بندی مطالب و ارائه پیشنهادهایی برای به-کرد مدرسه‌داری در ایران اشاره شده‌است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد یکی از وجوه تمایز نوشتار حاضر از سایر مطالعات مرتبط در روش صورت‌بندی مسئله است. رویکرد پژوهش‌گر در تحلیل علل برپایی «شوکتیه» بر پایه چندین عامل استوار است. بنابراین، تاسیس «شوکتیه» را امری اتفاقی و تک‌عاملی (فقط نقش شوکت‌الملک) نمی‌داند. بخش اول مقاله، برآیند این نوع نگاه است که بر پایه مطالعه منابع مختلف و با کاربرد کل‌نگر درصد است برپایی مدرسه مذکور را در چارچوب مقوم‌های سیاسی، فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) تبیین نماید.

بخش اول: «شوکتیه» حاصل هم‌آیندی مقوم‌های سیاسی، فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی)

در این بخش، کوشش شده تا نشان داده‌شود شکل‌گیری «شوکتیه» حاصل هم‌آیندی جریان‌های چندگانه‌ای است که در نهایت با اقدام «شوکت‌الملک» به منصفه ظهور پیوسته‌است. ۱ البته اقدام وی در تاسیس مدرسه مذکور مورد تایید و تقدیر افراد مختلفی قرار گرفته‌است ۲ اما در تحلیل

۱. رویکرد مذکور در ارتباط با تحلیل روند تولد مدرسه در ایران نیز صادق است. ظهور مدرسه بواسطه کنش‌گری نخبگان آموزشی کشور در پیوستار تاریخی قابل ردیابی است. به‌عنوان مثال، اقدام «رشدیه» در امتداد فعالیت‌های «امیرکبیر» و ابتکارات «امیرکبیر» در ادامه تلاش‌های «عباس میرزا» تبیین‌پذیر است. بنابراین، به موارد مذکور نباید به عنوان پروژه‌های مستقل و جدا از هم نگریست.

۲. شخصیت‌هایی با گرایش‌های متفاوت از قبیل (Ayati, 1948) در کتاب بهارستان؛ «هیل» در کتاب «نامه‌هایی از قهستان» (Hill, 1999)

«دیکسون» در کتاب «شرق ایران» (Dickson, 2013) «علی دشتی» در کتاب «شوکت‌الملک، امیر قاین» (Monsef, 1976)؛ «احمد کسروی» در کتاب «تاریخ مشروطه» (Kasravi, 1978) و (Haddad Adel, 2015) در کتاب «محض اطلاع»، اقدام «شوکت‌الملک» را در تاسیس «شوکتیه» امری مهم و تاثیرگذار ارزیابی کرده‌اند.

این تحسین‌ها لازم است همصدا با (Menasheri 1992) که به تاثیر ساختارهای اجتماعی-سیاسی در تحلیل نظام آموزشی اشاره دارد، به نقش عوامل زمینه‌ساز تاسیس «شوکتیه» توجه شود. به باور پژوهش‌گر، عوامل ایجاد مدرسه مذکور را می‌توان در چارچوب مقوم‌های سیاسی، فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی طبقه‌بندی نمود. در ادامه به هر یک از آنها اشاره شده‌است.

مقوم‌های سیاسی

منظور از مقوم‌های سیاسی اشاره به تغییرات در ساختار حکومت، نهادها و جریان‌های سیاسی دارد که رویهم‌رفته پدیدایی مدرسه «شوکتیه» را باعث شده‌است. در ارتباط با عوامل مذکور به تحولات سیاسی جامعه مقارن با انقلاب مشروطه، حضور خاندان «عَلَم» در منطقه خراسان و ویژگی‌های شخصیتی «شوکت‌الملک» به عنوان حاکم منطقه و بنیان‌گذار مدرسه اشاره شده‌است.

شرایط سیاسی منبث از انقلاب مشروطه

یکی از مهم‌ترین عواملی که تاسیس «شوکتیه» را تسهیل بخشید، تاثیرات برآمده از وقوع انقلاب مشروطه در سال (۱۲۸۵) بود. در زمان «سلطنت مظفرالدین شاه» و به طور مشخص در زمان صدارت «امین‌الدوله» اقدامات اصلاحی مثبتی در ابعاد مختلف در کشور رخ داد. «امین‌الدوله» طرح‌هایی را که توسط «امیرکبیر» و «حاجی میرزا حسین خان سپهسالار» تهیه شده‌بود، اجرا کرد. جراید را آزاد و به تاسیس مدارس پرداخت و برای پیشبرد وضعیت دانش در کشور «انجمن» ایجاد کرد. اقدامات مذکور با حمایت عالم آن روزگار «سید محمد طباطبائی» و پس از فراز و فرودهای متعدد در نهایت منجر به صدور فرمان مشروطیت توسط «مظفرالدین شاه» در تاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی سال (۱۳۲۴) هجری قمری مصادف با سیزده مرداد (۱۲۸۵) هجری شمسی شد (Pirnia & Ashtiani, 2014).

انقلاب مشروطه برآیند ظلم و فشار شاهان و دخالت‌های بیگانگان بود و برای تضمین مشروطیت و جمهوریت نیازمند حضور ملتی دانا و عالم بود که در آن زمان کمتر وجود داشت.

بنابراین، خواست مردم و علما (به‌ویژه سید محمد طباطبائی) ایجاد عدالت‌خانه (نه مشروطیت) بود (Kasravi, 1978). به‌روری، پس از صدور فرمان مشروطیت و گشایش مجلس شورای ملی زمینه مناسبی برای آزادی‌های سیاسی، نشر روزنامه‌ها و تا حدودی گسترش افکار آزاداندیشانه (لیبرال) فراهم شد و این باور در بین مردم قوت گرفت که گسترش آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین مراحل تحقق مطالبه آزادی‌خواهی است (Samii Azar, 1997). از سوی دیگر، انقلاب مشروطه بر فضای قانون‌گذاری نیز بسیار تاثیر گذاشت به‌طوری‌که در «اصل هجدهم» قانون مشروطه بر گسترش آموزش عمومی تاکید و اولین قانونی که در دومین مجلس شورای ملی تصویب شد مربوط به «قانون اداری وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» بود (Ghobadi, 2018). جملگی موارد فوق، حاکی از تاثیرات انقلاب مشروطه بر گسترش و عادی‌سازی جریان‌های آموزشی در کشور است. باوجود این‌که «بیرجند» به‌لحاظ جغرافیایی از مرکز کشور دور بود اما تحت تاثیر تحولات سیاسی اجتماعی قرار داشت. از قضا، هم‌آیندی انقلاب مذکور با قدرت‌گرفتن حاکمی همچون «شوکت‌الملک» که خود از مشروطه‌خواهان بود، سبب شد تا در دوره «نهضت مدارس جدید» (۱۲۷۵ به بعد) که انجمن معارف، مدارس بسیاری را در کشور تاسیس کرد (Ringer, 2014). مدرسه «شوکتیه» تاسیس شود که به باور «میرزا ذبیح‌الله ناصح» مهم‌ترین اتفاق در بیرجند بوده‌است (Naseh, 2016a).

ورود خاندان علم به خراسان ۱

دیدگاه غالب در باب ورود خاندان «علم» به ایران به زمان فتح خراسان توسط اعراب برمی‌گردد. در خصوص فتح خراسان دو روایت وجود دارد. روایت نخست، مربوط به سال بیست و دوم هجری قمری و در ایام خلافت خلیفه دوم «عمر بن الخطاب» و روایت دوم به سال بیست و نهم هجری قمری و در زمان خلافت «عثمان بن عفان» است (Ayati, 1948). به‌روری، آنچه در منابع معتبر نقل شده‌است در قرن دوم هجری در زمان حکومت «منصور عباسی» شورش‌هایی

۱. مطالب نوشته‌شده در مورد خاندان «علم» و شخصیت «شوکت‌الملک» بدون قضاوت در مورد عملکرد (مثبت یا منفی) خاندان مذکور در عرصه سیاست ایران است و صرفاً جهت آگاهی از تاریخ محلی و وضعیت سیاسی «بیرجند» نگارش شده‌است. در این بخش به این علت که در باب ورود خاندان «علم» و حتی در بیان القاب امیران خاندان مذکور در منابع مختلف به‌طور پراکنده و بعضاً متناقض نکاتی اشاره شده‌بود، بنابراین، ضرورت داشت تا به منظور ارائه دیدگاهی جامع مطالب اندکی به تفصیل بیان گردد.

در سیستان و خراسان علیه وی صورت گرفت و ایشان «خازم‌بن‌خزیمه» را برای سرکوب شورش‌ها به آن مناطق فرستاد. طایفه «خازم» بعد از برقراری امنیت در منطقه «قَهستان» ساکن شدند. برخی اعتقاد دارند، خاندان «عَلَم» از نسل «خازم» که از اعراب شبه جزیره عربستان (بحرین) می‌باشند، هستند که بعدها به امرای خُزیمه معروف شدند (Ayati, 1948; Askeran, 2012; Mekaniki, 2004; Monsef, 1976; Naseh & Miri, 2016; Rezaei, 2002; Shahedi, 1998). اما مجتهدزاده (۱۳۷۸) معتقد است خاندان مذکور ریشه در تبار ایرانی دارند. جدای از اختلاف نظرها، مشخص است که از دوران «خازم‌بن‌خزیمه» تا قدرت‌گرفتن خاندان مذکور در اواخر صفویه (که بیش از هزار سال است) اطلاعات چندانی از خاندان «علم» در دسترس نیست.

آنچه از لابلاهای نوشته‌های تاریخی مستفاد می‌شود، حکومت این خاندان در منطقه به هفت نسل قبل برمی‌گردد. اولین آنها «امیراسماعیل خان خزیمه» در اواخر دوره صفویه بر حسب دعوت طهماسب قلی (که بعد عنوان نادرشاه را کسب کرد) از مازندران به خراسان عزیمت کرد و به اردوی نادری پیوست. وی در زمان نادرشاه (۱۱۱۰) عهده‌دار حکومت «قاینات»، ۳ «تون» ۴ و «طبس» شد (Monsef, 1976; Naseh, 2016a; Rezaei, 2002). بعد از فوت «امیراسماعیل-خان خزیمه» حکومت به فرزندش «امیرعلم‌خان اول» ۵ رسید و در ادامه در زمان «فتحعلی‌شاه» حکومت به فرزند وی «امیرعلی‌خان» منتقل شد. در زمان «امیرعلی‌خان» قلمرو قدرت از قاین تا سیستان گسترش یافت. پس از مرگ «امیرعلی‌خان» (۱۱۲۷-۱۱۷۴)، فرزندش «امیرعلم‌خان دوم» در سال (۱۱۷۷) به قدرت رسید. در زمان حکومت وی رابطه خاندان «عَلَم» با کشورهای اروپایی آغاز شد. با فوت «امیرعلم‌خان دوم» (۱۱۷۷-۱۲۰۶) قدرت به فرزندش «امیراسدالله‌خان (حسام‌الدوله اول)» (۱۲۴۲-۱۲۰۳) افتاد که مصادف با دوران سه پادشاه «فتحعلی‌شاه»،

۱. در ارتباط با «قَهستان» در تاریخ «بیرجند» توضیحات جامعی ارائه شده‌است.

۲. جهت کسب اطلاع بیشتر در این خصوص به صفحه (۱۱۰) کتاب زیر مراجعه شود.

مجتهدزاده، بیروز (۱۳۷۸). امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران. شیرازه. چاپ اول.

۳. در ارتباط با «قاینات» توضیحات مبسوطی در بخش دوم ارائه شده‌است.

۴. نام فعلی آن «فردوس» است.

۵. «امیرعلم‌خان اول» همان شخصی است که «شاهرخ‌شاه افشار» نوه «نادر» را کور کرد و خود نیز توسط وی کور و به طرز فجیعی کشته شد. «مدرسه علمیه معصومیه» که اولین مدرسه مذهبی «بیرجند» است از محل موقوفات ایشان و توسط برادر وی «امیرمعصوم‌خان» تاسیس شده‌است (Ganji, 2003).

«محمدشاه» و «ناصرالدین‌شاه» قاجار بود. وی در برقراری امنیت در مرزهای شرق و جنوب شرقی ایران چندان موفق نبود. بعد از او فرزندش «امیرعلم‌خان سوم (حشمت‌الملک اول)» (۱۲۴۲-۱۲۷۰) در زمان ناصرالدین‌شاه به قدرت رسید. وی با تفوق بر افغان‌ها و بلوچ‌ها توانست حاکمیت سیستان را نیز به قلمرو خود بیافزاید و در راستای تحکیم پایه‌های قدرت خویش برای دو پسر بزرگ خود با اقوام بلوچ و افغان وصلت کرد (Ayati, 1948). بعد از فوت وی در سال ۱۲۷۰ فرزند بزرگ وی «امیرعلی‌اکبرخان (حسام‌الدوله دوم)»^۱ معروف به «حشمت‌الملک دوم» در سال (۱۲۷۰) حاکم «سیستان» و «طبس» شد. فرزند دوم وی «امیراسماعیل‌خان (شوکت‌الملک اول)»^۲ در سال (۱۲۸۳) حاکم «قاین» و «بیرجند» شد. فرزند سوم وی «امیر حیدرقلی‌خان» برای مدت کوتاهی حاکم نهبندان شد و از وی اطلاعات چندانی به جای نمانده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۸، صفحه ۱۷۱). آخرین فرزند پسر او «امیرمحمدابراهیم‌خان (شوکت‌الملک دوم)» نام داشت که در زمان درگذشت پدر کودک‌کی نه ساله بود. هم‌چنین ایشان یک دختر به نام «رباب» داشته‌است (Shahedi, 1998).

بر اساس اطلاعات تاریخی با به قدرت رسیدن دو فرزند بزرگ، نطفه اختلاف در خاندان «علم» بسته شد که بیش‌ترین منفعت را نصیب انگلیسی‌ها کرد و آنها توانستند بر منافع و حضور خود در منطقه بیفزایند. با فوت «امیراسماعیل‌خان (شوکت‌الملک اول)» در زمان «مظفرالدین‌شاه» حکومت «قاین» و «بیرجند» به «امیرمحمدابراهیم‌خان (شوکت‌الملک دوم)» که کوچک‌ترین برادر بود، رسید اما پذیرش این امر برای «امیرعلی‌اکبرخان (حشمت‌الملک دوم)» که برادر بزرگ‌تر بود و سودای حکومت و جانشینی برادر (امیراسماعیل‌خان (شوکت‌الملک اول)) را در سر داشت، بسیار گران آمد. از همین‌رو، به تهران رفت و با حمایت از «محمدعلی‌شاه» توانست «امیرمحمدابراهیم‌خان (شوکت‌الملک دوم)» - را که طرفدار مشروطه و مخالف «محمدعلی‌شاه» بود- از حکومت برکنار کند و به جای وی فرزندش «امیرمعصوم‌خان (حسام‌الدوله سوم)» را به حکومت «قاین» و «بیرجند» منصوب کند. به‌رحال، دیری نپایید که با عزل «محمدعلی‌شاه»

۱. ایشان به «حسام‌الدوله دوم» و «حشمت‌الملک دوم» معروف است. در متن به منظور جلوگیری از اطاله نوشتار به ذکر «حشمت‌الملک دوم» بسنده بسنده شده‌است. وی داماد «شریف‌خان نارویی» بود.

۲. ایشان واقف حسینیه «شوکتیه» و تامین‌کننده هزینه‌های مالی مدرسه «شوکتیه» است. در ضمن، وی داماد «سلطان احمدخان بلوچ، شاه هرات» و فاقد فرزند بوده‌است.

دوباره حکومت «قاین» و «بیرجند» به «امیرمحمدابراهیم خان (شوکت‌الملک دوم)» رسید و افزون بر آن توانست حکومت سیستان را که در ید قدرت «امیرعلی‌اکبرخان (حشمت‌الملک دوم)» بود، بدست آورد و تا سال (۱۳۰۳) حاکم مطلق کل منطقه (قاین، بیرجند و سیستان) گردد. وی در ظاهر به لحاظ سیاسی تعامل بهتری با انگلیسی‌ها داشت البته در مجموع توانست با اتخاذ سیاست برقرار تعادل بین دو ساختار یعنی قدرت داخلی (دولت مرکزی قاجار) و قدرت خارجی (انگلیس و روسیه) تداوم حاکمیت خاندان «عَلَم» در منطقه را تضمین کند (Hamidi & Khosravi Zargas, 2014).

با انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن «رضاشاه (پهلوی اول)» (۱۳۰۴) «امیرمحمدابراهیم خان (شوکت‌الملک دوم)» که مردی با هوش و فراست و ذكاء و سیاست بود و در هر شرایط مطابق مقتضیات آن زمان رفتار می‌کرد (Ayati, 1948) به زیرکی دریافت برای ادامه حیات سیاسی لازم است به اختلافات درون خانوادگی پایان دهد. از این‌رو، حکومت را بین فرزندان برادر بزرگ (امیرعلی‌اکبرخان (حشمت‌الملک)) تقسیم کرد و یک فرزند وی یعنی «امیرمحمدرضاخان (صمصام‌الدوله)» را به حکومت «سیستان» و فرزند دیگر «امیرمعصوم‌خان (حسام‌الدوله سوم)» را به حکومت «قاین» و «بیرجند» منصوب نمود و خود به نظارت کلی و غیرمستقیم بر امور سیاسی منطقه ۱ و ارتباط با تهران پرداخت. بعد از بازدید «رضاشاه» از بیرجند به دستور وی به تهران منتقل و طی سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۶ خانه‌نشین شد اما همچنان سالی دوبار به دیدار «رضاشاه» می‌رفت و به وی مشاوره می‌داد. مهم‌ترین فعالیت سیاسی وی در این دوره پذیرفتن «ریاست کمیسیون حل اختلاف ایران و افغانستان بر سر تقسیم آب هیرمند» بود. البته در سال ۱۳۱۶ به عنوان استاندار فارس و از سال ۱۳۱۸ به بعد در کابینه‌های «محمد متین‌دفتری»، «علی منصور» و «محمدعلی فروغی» به عنوان وزیر پست و تلگراف فعالیت کرد (Milani, 2008). با تجاوز متفقین به ایران (طی جنگ جهانی دوم) و تبعید «رضاشاه» در سال (۱۳۲۰) «شوکت‌الملک» به «بیرجند» مراجعت کرد و در نهایت در سال (۱۳۲۳) در سن ۶۴ سالگی به علت عارضه قلبی درگذشت و در حرم مطهر «امام رضا (ع)» دفن شد. وی دارای چهار فرزند

۱. گفته می‌شود «سیدمحمد تدین» به کمک حمایت‌های «شوکت‌الملک دوم» به عنوان نماینده بیرجند به مجلس راه یافته‌است (Shahedi, 1998).

دختر و یک پسر به نام «اسدالله» ۱ بود. «اسدالله علم» تنها شخصی بود که بواسطه ازدواج با دختر «قوام شیرازی» توانست به دربار شاهنشاهی راه یابد. وی در سال (۱۳۲۴) از سوی «قوام» به عنوان فرماندار کل سیستان و بلوچستان منصوب شد. همچنین در مقطعی به عنوان رئیس دانشگاه شیراز و سرپرست اداره املاک و مستغلات پهلوی فعالیت نمود و از سال (۱۳۲۸) به بعد در کابینه‌های مختلف عهده‌دار وزارت (کشور، کشاورزی، کار) بود. مدت کوتاهی (۱۳۴۱-۱۳۴۲) به عنوان «نخست‌وزیر» و بعد از آن برای دوره طولانی به عنوان «وزیر دربار» تا سال (۱۳۵۶) در کنار محمدرضا پهلوی بود. با فوت وی در سال (۱۳۵۶) در سن ۵۸ سالگی نقش آفرینی خاندان «علم» در عرصه سیاسی ایران برچیده شد. (Behnia, 2002; Rashed Mohasel, 2009)

در شکل شماره (۱) دودمان خاندان «علم» از سلطنت «فتحعلی‌شاه» تا زمان انقراض ترسیم شده-

است.



شکل شماره (۱): دودمان خزیمه علم ۳ از زمان فتحعلی‌شاه تا انقراض.

۱. وی تنها از همسر چهارم خود (بانو خدیجه علم، عمه‌زاده خود) دارای شش فرزند بود که دو فرزند در کودکی فوت شدند. سایر فرزندان وی، یک پسر (اسدالله، همسر ملک تاج قوام شیرازی) و سه دختر (بی بی فاطمه، همسر امیرحسین خان خزیمه علم - بی بی زهره، همسر امیراسماعیل خان - بی بی بلقیس، همسر بهرام فرمانفرما که در جوانی فوت شد) بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸). در ضمن، ایشان از سایر زن‌ها فاقد اولاد بود.
۲. این کتاب با عنوان «جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند» در سال (۱۳۸۲) منتشر شده‌است و شامل مجموعه‌ای از نوشته‌های پیشکسوتان و فرهیختگان بیرجند از جمله «میرزا ذبیح‌الله ناصح»، «محمدحسن گنجی»، «احمد احمدی بیرجندی»، «جمال رضایی»، «ابوالحسن آیتی» و «علی اصغر فاضلی» است.
۳. به منظور رعایت اختصار، اجداد خاندان «علم» قبل از «امیر اسدالله خان (حسام الدوله اول)» در نمودار ذکر نشده‌اند که به ترتیب (از قدیم به جدید) عبارتند از: «امیراسماعیل خان خزیمه»، «امیرعلم خان اول»، «امیرعلی خان»، «امیرعلم خان دوم». به منظور آگاهی از شجرنامه تفصیلی خاندان مذکور به کتاب مجتهدزاده (۱۳۷۸) صفحه (۴۸۹) مراجعه شود.

شخصیت «شوکت‌الملک» به مثابه «کنش‌گر مرزی»

«شوکت‌الملک» کوچک‌ترین فرزند «امیرعلم‌خان سوم» در سال ۱۲۶۲ (متولد شد. تنها نه سال داشت که پدر را از دست داد. مادر وی «هاجر خانم» که متعلق به روستای «هریوند» بود^۲ دارای کمالات انسانی بالایی بوده‌است. ایشان بعد از مرگ همسر با فرزندش در کلاته اکبریه (سَرَکار) روزگار می‌گذراند و نهایت تلاش را در تربیت مذهبی و اجتماعی «شوکت‌الملک» به عمل آورد. وی بر رعایت احترام بزرگان بسیار تاکید داشت و هر روز به همراه فرزند خود برای ادای احترام به روستای «رحیم‌آباد» محل دارالحکومه «امیراسماعیل‌خان، شوکت‌الملک اول» می‌رفت. تاثیرگذاری روش تربیتی ایشان به حدی بود که «امیراسماعیل‌خان» را ترغیب کرد تا وصیت کند بعد از مرگ وی ثلث اموال را وقف و مابقی را بین ورثه تقسیم کنند (Mehrabakhsh, 2009; Monsef, 1976). تاثیر بینش عمیق و غنی مادر بر شخصیت فرزند از وی فردی مستقل (دارای استقلال رای)، وطن‌پرست، صادق (رک و روراست)، دین‌دار و متعادل ساخت. ۳ «شوکت‌الملک» در عرصه سیاست و فرهنگ اهل تعامل و تعادل بود. به‌عنوان مثال، در سیاست به داشتن احساسات شدید ضدانگلیسی شهرت داشت (Dickson, 2013) اما هم‌جانب حکومت مرکزی (قاجار و پهلوی) و هم ملاحظه‌خارجیان (انگلیس و روسیه) را داشت.

در زمینه فرهنگ هم با علمای دین و هم با روشن‌فکران زمان مشورت می‌کرد. نگاه وی به موضوع آموزش نیز متعادل بود و تمایل داشت از طریق ایجاد دانشکده «علوم الهی» بین علم و دین پیوند برقرار کند (Monsef, 1976; Rezaei, 2002). البته ویژگی‌های مذکور را نباید با «ملاحظه‌کاربودن» مترادف دانست. ایشان دارای استقلال رای (عقیده) بود و برای اعتقادات خویش هزینه سیاسی نیز پرداخت کرده‌است. وی بخاطر اعتقادات مشروطه‌طلبی پس از واقعه

۱. مصادف با ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۰۰ ه.ق

۲. برای کسب اطلاع از ویژگی‌های شخصیتی مادر ایشان و نقش تربیتی وی در پرورش «شوکت‌الملک» به منبع زیر مراجعه شود.

مهربخش، علی (۱۳۸۸). از هریوند تا دارالحکومه قاینات. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. پاییز و زمستان. شماره ۱۳ و ۱۴. صفحه ۱۶۸-۱۸۴.

۳. در خصوص ویژگی‌های شخصیتی و میزان محبوبیت شوکت‌الملک در میان مردم به منبع زیر (صفحات ۱۴۷-۱۴۹) مراجعه شود.

دیکسون، آرای دبلیو (۱۳۹۲). شرق ایران، گوشه‌ای از جنگ جهانی اول. ترجمه محمود رفیعی. انتشارات هیرمند. چاپ اول.

باغ شاه و انحلال مجلس در دوران استبداد صغیر معزول شد. یکی از شواهد مشروطه‌خواهی ایشان توجه به حقوق مردم برای کسب دانایی بود که مصداق آن تاسیس «شوکتیه» است. وی اعتقاد داشت، پیروزی نهایی با ملت است و استبداد همیشگی نیست (Rashed Mohasel, 2003). از این‌رو، جانب مردم را نگه می‌داشت و در زمان حکومت نیز به جای تاکید بر امور روبنایی مثل ایجاد کارخانه و ساخت راه و ... به موضوع زیربنایی آموزش (آن هم در مقطع مهم دوره ابتدایی) توجه کرد که نشان از دیدگاه توسعه‌محور وی دارد. البته کوشش‌های ایشان در ارتباط با لوله‌کشی (۱۳۰۲)، ایجاد بنای دارالمساکین، تاسیس بیمارستان و ... که به شهر کویری بیرجند اعتبار بخشید (Naseh, 2016) در جای خود قابل اعتنا است.

از مجموع ویژگی‌های فوق (و با اقتباس از تعبیری که (Farasat Khah (2018) در مقاله «علل پیدایی نهادهای علمی و آموزشی» ذکر می‌کند) می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایشان از ویژگی‌های «کنش‌گر مرزی» - فردی که بین دیوان و ایوان در تردد است - برخوردار بوده‌است. از این‌رو، هم با دولت مرکزی رابطه مطلوبی داشته و هم در بین مردم از جایگاه اجتماعی قابل قبولی برخوردار باشد به طوری که مرجع حل اختلاف مردم در امور اجتماعی، صنفی و حقوقی بوده‌است (Hill, 1999). در دین‌داری وی که میراث تربیت دوران کودکی است، همین بس که در برگزاری مراسم عاشورا تاکید خاصی داشت و به قول (Parizi Bastani (1991) «امیر شوکت‌الملک، عاشورا را شناخته بود که با آن همه نزدیکی به دستگاه رضاشاهی باز سر سالم به گور برد». هم‌چنین، در مدرسه «شوکتیه» نیز بر اجرای فرائض دینی و برگزاری نماز جماعت بسیار توجه داشت و می‌گفت: "اگر بدانم یک شاگرد بی‌دین از این مدرسه بیرون خواهد آمد در آن را می‌بندم" (Naseh & Miri, 2016; Rashed Mohasel, 2003). در نهایت، باید گفت «عَلَم» برای اهل «قلم» احترام قائل بود.

مطالب فوق به منظور برجسته‌نمودن شخصیت «شوکت‌الملک» ذکر نشده بلکه با این باور که خصوصیات شخصیتی بنیان‌گذار بر سبک و سیاق مدرسه‌داری تاثیرگذار است، اشاره شده‌است. بنابراین، ریشه بسیاری از ویژگی‌های متمایز «شوکتیه» را باید در خصوصیات شخصیتی «شوکت‌الملک» جستجو کرد. در جمع‌بندی مطالب این قسمت می‌توان گفت: تاثیر آرمان‌های

انقلاب مشروطه و جریان آزادی‌خواهی در کشور زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و سیاسی در بیرجند نیز بوده‌است. در کنار این امر، روی کارآمدن حاکمی مشروطه‌خواه و متعلق به خاندان سیاسی ریشه‌دار در منطقه فرصت مناسبی را برای ایجاد «شوکتیه» فراهم کرده‌است.

مقوم فرهنگی (دینی)

مراد از مقوم‌های فرهنگی اشاره به پیشینه و پتانسیل فرهنگ «بیرجند» دارد که به مثابه عامل کمک‌کننده در برپاسازی مدرسه «شوکتیه» نقش‌آفرین بوده‌است. البته ظرفیت فرهنگی «بیرجند» را باید در پهنه خراسان بزرگ نگرست. خراسان بزرگ شامل، بخش اعظم «افغانستان»، قسمت‌های جنوبی «ترکمنستان»، «تاجیکستان» و «ازبکستان» بوده که از آن به مثابه سنگرگاه ادب و زبان فارسی و مهد رستاخیز فرهنگی ایران نام برده شده‌است. این منطقه نخستین خطه مورد هجوم قبایل عرب و ترکان بادیه‌نشین بوده‌است اما ظرفیت و غنای فرهنگی آن (که سرآمدانی هم‌چون، «رودکی»، «فرخی»، «منوچهری»، «فردوسی»، «نظام‌الملک طوسی»، «حسنک وزیر»، «خوارزمی»، «عمر خیام»، «ابوریحان بیرونی»، «فارابی»، «ابن سینا»، «غزالی» و «خاندان برمکی» دارد) مانع از آن شد که مردم این دیار به تازی یا ترکی سخن بگویند^۱ و بالعکس توانستند فرهنگ و زبان فارسی را به اقوام بیگانه تزریق کنند (Yarshater, 1997). غنای فرهنگ شرق ایران که با حمایت‌های سلسله‌های ایرانی به اعتلای خویش رسیده بود، نشان از وجود قدیمی‌ترین مدارس (در قرن سوم) در منطقه خراسان (نیشابور) دارد (Samii Azar, 1997). در تقدم فرهنگی و سبقت‌جویی خراسان در عرصه علم و دانش همین بس که فعالیت نظامیه «نیشابور» قبل از نظامیه «بغداد» بوده‌است (Safa, 1984). بنابراین، قول برخی مورخان مانند «ابن خلکان» در این‌که «نظام‌الملک» نخستین بانی مدارس در اسلام است، مردود می‌باشد (Kassai, 1979; Safa, 1990).

۱. در حالی‌که بخش‌های زیادی از شمال‌غرب و غرب ایران تحت تاثیر و نفوذ اقوام ترک به زبان ترکی سخن می‌گویند (Yarshater, 1997).

«بیرجند» نیز به مانند خراسان از مفاخر و مشاهیر فرهنگی زیادی بهره‌مند بوده است^۱ و در زمانی که در بسیاری از شهرستان‌های بزرگ مملکت (تهران، تبریز و ارومیه) خبری از مدرسه ابتدایی نبود (Ahmadi Birjandi, 1955; Rashed Mohasel, 2003) مدارس «شوکتی» در بیرجند فعالیت داشته‌اند (Naseh, 2016a). چنان‌که «علامه فرزانه» اشاره دارد «بیرجند شاید در شمار معدود شهرهای ایران باشد که اداره فرهنگ آن، ابتدا تابع و ضمیمه مدرسه شوکتیه بود و تمام تشکیلات آن اداره، بدون دریافت بودجه دولتی به اتاقی درون مدرسه بسنده می‌شد» (Farzan, 2020). بنابراین، مدارس «بیرجند» را می‌توان در زمره اولین مدارس ابتدایی کشور و مادر مدارس شرق خراسان دانست (Monsef, 1976).

ساکنان «بیرجند» در زمان تاسیس «شوکتیه» به لحاظ قشریندی اجتماعی در یکی از طبقه‌های دیوانیان، روحانیون، کشاورزان، نظامیان و اصناف جای داشته‌اند اما شهرت این شهر از قدیم به داشتن معلمان خوب بوده است. به طوری که از بیرجند به «معلم‌خانه» یاد کرده‌اند (Rashed Mohasel, 2003). در این بین، برخورداری «بیرجند» از سومین مدرسه نوین کشور^۲ بر غنای فرهنگی آن افزوده و موجبات تحولات عظیم فرهنگی در شرق کشور شده است ولی همان‌طور که (Rashed Mohasel, 2003) بیان می‌کند، سخن این نیست که «شوکتیه» چندمین مدرسه ایران است و یا علت ایجاد آن بر اساس سیاست، کیاست یا ریاست بوده است، بلکه پرسش مهم این است که چرا «بیرجند» به عنوان مکانی برای تاسیس این مدرسه انتخاب شده است؟ در روزگاری که مدرسه «رشدیه» به دستور پیش‌نماز مسجد در تبریز بسته می‌شود، چگونه در شهر دورافتاده و کویری هم‌چون «بیرجند» نه تنها این اقدام فرهنگی طرد نشده بلکه مورد اقبال قرار می‌گیرد؟ در پیوند با این موضوع، (Haeri, 2012) به دو عامل اشاره می‌کند. نخست، تشویق «شوکت‌الملک» و بزرگان «بیرجند» در هدایت مردم به کسب دانش و ادب است. دوم، موقعیت جغرافیایی کم آب و باران منطقه و کم رونق بودن وضعیت صنعت و کشاورزی که باعث فراغت مردم و گرایش آنها به فراگیری دانش و علم شده است. به نظر می-

۱. به گروهی از این افراد در پانویس صفحات قبل اشاره شد (دانش‌آموختگان برگزیده شوکتیه). در برخورداری و پتانسیل فرهنگی این منطقه همین بس که در مقاطعی از تاریخ ایران چندین نفر از جمله «بدیع‌الزمان فروزان‌فر» (بشرویه)، «فاضل تونی» (تون، فردوس فعلی)، «سیدمحمد مشکوه» (بیرجند) و «سیدمحمد تدین» (بیرجند) که جملگی به منطقه «فهرستان» تعلق دارند، عضو «شورای عالی معارف» بوده‌اند.

۲. گفته می‌شود «شوکتیه» بعد از «دارالفنون» و «رشدیه» سومین مدرسه نوین ایران است (Behnia, 2002; Hill, 1999).

رسد، استدلال‌های مذکور از قوت تجربی چندانی برخوردار نیستند، زیرا تاثیر «شوکت‌الملک» و وضعیت جغرافیایی تنها مختص به شهر «بیرجند» نبوده‌است. به‌عنوان مثال، «سیستان» نیز قلمرو حکمرانی «شوکت‌الملک» بوده و به لحاظ جغرافیایی خشک‌تر از «بیرجند» بوده منتهی استقرار معارف نوین در آن دیار با مقاومت‌های مردم روبرو بوده‌است (Naderian, Abtahi, & Torabi Farsi, 2018). بنابراین، ریشه شکل‌گیری «شوکتیه» را باید در ظرفیت فرهنگی مردم این منطقه جستجو کرد که آنها را از رخوت و سستی بدور نموده و به جست‌جوی حقیقت و دانش مشتاق کرده‌است. البته در کنار ظرفیت فرهنگی مذکور نباید از نقش بی‌بدیل مجتهد روشنفکر «شیخ هادی هادوی»^۱ به عنوان پتانسیل دینی منطقه غافل بود. وی با فرستادن فرزندان خویش به مدرسه باعث جلب اعتماد مردم و استقبال عمومی از مدرسه شد (Ghasemi, 2006; POUYA, 1998). افزون بر نقش محوری ایشان افراد دیگری هم‌چون «شیخ محمدباقر آیتی گازار» و «شیخ محمد موحد» در روی آوردن مردم به مدرسه تاثیر گذار بوده‌اند.^۲ در نهایت می‌توان گفت: برخورداری از ظرفیت فرهنگی غنی هم در بُعد علمی (مفاخر و مشاهیر علمی و فرهنگی) و هم از جنبه دینی (علما و مجتهدان روشن‌فکر) زمینه مناسبی بود تا در کنار موقعیت ژئوپلیتیکی «بیرجند» موجبات برپاسازی «شوکتیه» فراهم شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ دو «هادی»، هادی نظام آموزش نوین ایران در سطوح ملی و منطقه‌ای بوده‌اند. اولی «شیخ هادی نجم‌آبادی» در تهران که فرآیند ایجاد مدرسه «رشدیه» را تسهیل کرد و دیگری «شیخ هادی هادوی» در بیرجند که با فرستادن فرزندان خود به مدرسه «شوکتیه» باعث زدودن نگاه بدبینانه عوام به مدرسه شد.

۲. برای مطالعه در مورد شخصیت‌های مذکور به مقاله زیر مراجعه شود.

زنگویی، حسین (۱۳۸۸). نقش علما در شکل‌گیری مدرسه شوکتیه، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. پاییز و زمستان، شماره ۱۳ و ۱۴. صفحه ۶۲-۹۱.

مقوم جغرافیای سیاسی

در پژوهشی (Bastani Parizi, 1991) در ارتباط با شهر بیرجند می‌نویسد: «بیرجند چپ راه بود و در هیچ یک از مسیرهای زیارتی، اقتصادی، سیاسی نبود و هیچ شاهزاده‌ای هم به قهستان راه پیدا نکرد». شاید ادعای فوق در مورد نگاه پادشاهان ایران به منطقه مذکور صادق باشد اما بدون شک «بیرجند» برای کشوری همچون انگلیس که طی سال‌های (۱۱۷۹-۱۳۲۶) هند مستعمره آن بود، قابل قبول نیست. «بیرجند» (و تا حدودی خراسان بزرگ ۱) از این لحاظ که نزدیک‌ترین مسیر به هند را داشت، برای انگلیسی‌ها دارای موقعیت جغرافیایی سیاسی ممتازی بود. انگلیسی‌ها در آن تاریخ مالک هند بودند و در راستای حفظ مستعمرات و نیز جلوگیری از توسعه روس‌ها به «بیرجند» توجه خاصی داشتند، به طوری که در این شهر کنسول‌گری و بانک (شاهنشاهی) افتتاح کردند (Behnia, 2002; Ganji, 1946) همچنین، نقش «بیرجند» طی جنگ جهانی اول (۱۲۹۳-۱۲۹۷) در دفاع از شرق کشور و در طول جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴) به عنوان معبر ارسال کمک‌های تسلیحاتی (از طریق جاده زاهدان-بیرجند-مشهد) ۲ به روسیه (تزاری) بسیار حائز اهمیت بوده است.

نزدیکی «بیرجند» به هند افزون بر موقعیت سیاسی از منظر اقتصادی نیز دستاوردهای مهمی را به همراه داشته است. به عنوان نمونه، جابجایی کالاها از هند از طریق شتر و گاری به «بیرجند» و از آنجا به ولایات داخلی ایران صورت می‌گرفت (Naseh, 2016a). همچنین، بواسطه برقراری امنیت در منطقه توسط خاندان «عَلَم» عبور و مرور کاروان‌های تجاری از هند به ایران رونق گرفت و با راه‌اندازی راه‌آهن کراچی تا میرجاوه اهمیت تجاری «بیرجند» دوچندان شد. از این تاریخ به بعد، این شهر از یک طرف، مرکز توزیع محصولات هند و از طرف دیگر محل صدور محصولات «قائنات» به سایر بازارهای منطقه بود (Behnia, 2002). به نظر می‌رسد، موجبات تداوم حیات «بیرجند» را باید در همین رفت و آمد کاروان‌های تجاری جست‌جو کرد و

۱. به طور کلی خراسان دارای موقعیت «جغرافیای سیاسی» خاصی بود که مورد توجه انگلیسی‌ها و روس‌ها قرار داشت. برای کسب اطلاع بیشتر به منبع زیر مراجعه شود.

۲. ساخت جاده مذکور بعدها باعث سرعت گرفتن تبادلات، تبدیل کاروان‌سراها به گاراژ و استفاده از کامیون بجای شتر شد. بنابراین، تجار در بیرجند توقف نمی‌کردند. این امر در کنار سایر عوامل طبیعی، جغرافیایی و سیاسی به مرور رکود اقتصادی بیرجند را در پی داشت (Behnia, 2002)

گره بر مبنای عوامل جغرافیایی (خشکسالی، کم بارانی و ...) انحطاط بیرجند دور از ذهن نبوده است (Ganji, 1946). بهرحال، با گذشت زمان، اهمیت و نقش راهبردی «بیرجند» به علل مختلف از جمله عوامل طبیعی (خشکسالی)، جغرافیایی (دوری از مرکز) و سیاسی (استقلال هند و ایجاد کشور پاکستان) به سستی گرایید (Behnia, 2002). در جمع‌بندی این بخش از نوشتار می‌توان گفت: موقعیت جغرافیای سیاسی «بیرجند» منجر شد این شهر مورد توجه کشورهای خارجی و بویژه انگلیس قرار گیرد. در ادامه، با افزایش تردد کاروان‌های تجاری و فعالیت کنسول‌گری انگلیس و روسیه و در نهایت تاسیس «بانک شاهنشاهی» نیاز به یادگیری زبان خارجی (انگلیسی) برای تعاملات مالی و تجاری محرز گردید و برطرف‌نمودن نیاز مذکور یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و مقوم‌های شکل‌گیری مدرسه «شوکتیه» بوده است. البته یادگیری زبان خارجی نه تنها در بیرجند بلکه در سایر شهرها (Goya, 2018; Mashayekhi, 2010) زمینه‌ساز شکل‌گیری مدرسه نوین شده است.

اجمالی بر تاریخ «بیرجند» و نظام آموزشی آن

اجمالی بر تاریخ «قهبستان» و «بیرجند»

تاریخ «بیرجند» با منطقه «قهبستان» و «قاینات» عجین است. بنابراین، لازم است به اجمال به تاریخ مناطق مذکور نیز اشاره شود.

«قهبستان» در دوره باستان بخش جنوبی ایالت «پارت» بوده است. «پارت» مملکتی بوده که اکنون آن را خراسان می‌نامند. «قهبستان» در دوره اسلام بخشی از اقلیم خراسان، یزد، کرمان و سیستان بحساب می‌آمده است (Akbari, 2009) و برای نخستین بار در دوران اسلامی در قرن سوم (هجری قمری) به عنوان یکی از حوزه‌های خراسان ذکر شده است (Behnamfar & Molayi, 2012) ولی در خصوص حدود و صغور این منطقه اختلاف نظر وجود دارد. «قهبستان» را ترکیبی از (قم و سیستان) گفته‌اند که اشاره به منطقه وسیعی بین «قم» و «سیستان» دارد.

۱. در سال‌های بعد نیز نزدیکی و تأثیرپذیری از مشکلات کشور افغانستان از یک سو و از طرف دیگر، وقوع جنگ ایران و عراق - که توجه دولت مرکزی را به مرزهای غربی متمرکز ساخت - سبب شد توسعه «بیرجند» به کندی صورت پذیرد. با توجه به تقسیم خراسان (به سه استان خراسان شمالی، رضوی و جنوبی) «بیرجند» از سال (۱۳۸۳) مرکز استان خراسان جنوبی شده و روند توسعه متوسطی را تجربه کرده است.

افزون بر آن، نام «قهستان» به مناطق کوهستانی دیگری از جمله (الف، منطقه بین همدان و قزوین؛ ب، منطقه جیرفت و ج؛ ناحیه وسیع بین نیشابور، هرات، اصفهان و یزد) اطلاق شده است (Akbari, 2009). «یاقوت حموی» در «معجم البلدان» تحت کلمه «قهستان» به سرزمین‌های میان «هرات»، «نهایند»، «همدان» و «بروجرد» اشاره دارد. وی از قول «بشاری» مرکز «قهستان» را «قاین» ذکر می‌کند (Moradi, 2001).^۱ «مارکوپولو» از «قهستان» تحت عنوان «تونوکاین» نام برده است (Mekaniki, 2004).^۲ همچنین، «قهستان» یا «قوهستان» را معرب کوهستان دانسته‌اند که شامل منطقه کوهستانی جنوب خراسان (بیرجند و قاین) است که از شرق به افغانستان کنونی، از جنوب به سیستان و کویر لوت، از غرب به کرمان و دشت کویر محدود است (Ershad Sarabi, 2008; Moradi, 2001).

آنچه مشخص است حدود منطقه «قهستان» بسته به این‌که از منظر جغرافیایی، سیاسی یا تاریخی بدان نگریسته شود، متفاوت است اما در مجموع برخی از آن به عنوان ایالتی مستقل و جدای از خراسان نام برده‌اند (Hill, 1999) و برخی آن را فاقد استقلال اداری دانسته‌اند (Akbari, 2009). بهر روی «قهستان» در معنای امروزی شامل منطقه جنوب خراسان است که به علت کویری بودن، دوری از مرکز و نبود وسائل ارتباطی از حیث سیاسی و تاریخی به غیر از سکونت اعراب «عرب‌خانه»^۳ و فرقه «اسماعیلیه» (سده ششم و هفتم) شاهد اتفاقات دیگری نبوده است. این منطقه به علل مختلف به ندرت مورد تهاجم پادشاهان و به تبع آن اختلاط با سایر اقوام قرار گرفته است. از همین رو، مردمان این دیار به لحاظ فرهنگی و نژادی یک‌دست مانده‌اند (Behnia, 2002; Naseh, 2016a).

۱. شهرهای این منطقه شامل، «تون»، «جَنابذ گناباد»، «طَبس عناب (طَبس مسینا)»، «طَبس تمر (طَبس گلشن-طَبس خرما)» و «طَریشیت» ذکر کرده است.

۲. وی از شهرهای «بوزجان»، «زاوه»، «کندر»، «ترشیز»، «مالن»، «باخزر»، «خواف»، «گناباد»، «بجستان»، «تون»، «قاین»، «بیرجند»، «خوسف»، «طَبس مسینان» و «دره (دَرُج)» به عنوان منطقه «قهستان» نام برده است.

۳. در دوران «نادرشاه» به علل نامشخص چند خانواده عرب از «خوزستان» به «خراسان» مهاجرت کردند و تاکنون در بیست فرسخی جنوب «بیرجند» در منطقه «عرب‌خانه» سکونت دارند. آنها فرهنگ و زبان خود را هم‌چنان حفظ کرده‌اند (Ahmadi Birjandi, 1955). برای کسب اطلاع بیشتر در مورد اعراب مذکور به منبع زیر مراجعه شود.

کاظمی، محمدایوب (۱۳۹۳). تاریخ عرب‌خانه. ناشر: سیمای بیرجند. چاپ اول.

به لحاظ سیاسی از عهد صفویه به بعد «قهبستان» به دو ولایت تقسیم شد. خاندان «خزیمه» که به خاندان «امارت» معروف بودند، حاکم «ولایت قاین» شدند و حاکمیت «ولایت تون (فردوس) و طبس» در اختیار خاندان «زنگویی بنی‌شیبانی»^۱ - که به خاندان «وکالت» مشهور بودند - قرار گرفت. منتها در نیمه‌های قرن سیزدهم هجری قمری «قهبستان» دوباره یکپارچه شد و به همراه ایالت «سیستان» در زمره قلمرو حکمرانی خاندان «خزیمه» به حساب آمد (Zangoie, 2009). به‌طور کلی، حکومت منطقه «قاینات» و «سیستان» در ظاهر زیر نظر والی خراسان بوده ولی در عمل مستقل از والی خراسان عمل می‌کرده و مقر حاکم منطقه نیز در «بیرجند» بوده - است (Dickson, 2013). نام «قاینات» در اواخر دوره صفویه جای‌گزین «قهبستان» شد. تا اوایل سده چهاردهم، شهرستان «بیرجند» به انضمام شهرستان‌های کنونی «قاینات» و «تهبندان» ولایت «قاین» یا «قاینات» را تشکیل می‌داد (Ganji, 2000). در زمان حاکمیت «امیرعلی‌خان» (۱۱۳۳-۱۱۷۷) مرکزیت سیاسی از «قاین» به «بیرجند» منتقل شد (Aramjoo, 2010; Ganji, 1946; Rezaei, 2002). به موجب قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ شهرستان «بیرجند» به عنوان مرکز نهمین استان انتخاب شد و بخش «قاین» به صورت شهرستان مستقل درآمد (Ganji, 2000).

نام «بیرجند» اولین بار در کتاب «معجم‌البلدان»^۲ توسط «یاقوت حموی» (۵۲۳-۶۰۴) مطرح شده‌است. در مورد وجه تسمیه بیرجند که مرکب از «بیر» و «جند» است، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. این شهر را به معنای «ساخته‌شده بر بلندی»، «شهر کوچک»، «شهر یا روستای خشک»، «شهر طوفان و صاعقه»، «مقر لشکر» و «چاه کندشده» نامیده‌اند اما در علمی‌ترین و منطقی‌ترین تعریف، «بیرجند» را برابر «برزن» و به معنای «محلّه»، «روستا»، «شهر» و به - طورکلی، جایی که گروهی جمع می‌شدند و به گله‌داری و کشاورزی می‌پردازند، معنا کرده‌اند (Rezaei, 2002).^۳ از منظر تاریخی، «بیرجند» قصبه یا به قول مؤلف کتاب نفیس «حدود

۱. خاندان مذکور ساکن «عرب‌آباد طبس» بودند و به پاس خدماتی که به سپاهیان نادرشاه در زمان لشکرکشی وی به هندوستان ارائه کردند، حاکمیت «طبس» را بدست آوردند (Zangoie, 2009). در منابع مختلف اصالت طایفه مذکور را به اعراب یا ازبکان نسبت داده‌اند.

۲. عنوان دانشنامه‌ای در زمینه جغرافیا است.

العالم من المشرق الی المغرب» شهرکی بیش نبوده‌است. وجود پسوندهای «جند»، «کند» و «قند» که به دنبال اسامی «بیرجند»، «تاشکند» و «سمرقند» آمده نشان می‌دهد این شهر قبل از اسلام وجود داشته‌است. آثار باقی‌مانده در «کال جنگال» در روستای «ریچ» از توابع «خوسف» و «تخت سنگ لاج مزار» در «کوچ نهارجان» حکایت از قدمت چند هزار ساله «بیرجند» دارد. این شهر در دوره باستان خاستگاه یکی از اقوام نژاد ایرانی به نام «ساگارت» بوده و در دوره اشکانی به استناد کتیبه «کال جنگال» یکی از ساتراپ‌های اشکانی بوده‌است (Rezaei, 2002). ساتراپ‌ها پادشاهانی خودمختار تلقی می‌شده‌اند (Mojtahed-Zadeh, 1996). در دوره صفویه با رسمیت‌شناختن مذهب شیعه و در ادامه با روی کارآمدن خاندان «علم» و فراهم‌شدن موجبات امنیت و ثبات منطقه به‌عنوان منزلگاهی برای عبور کاروان‌هایی که از اصفهان به سمت قندهار و هند حرکت می‌کردند، به حساب می‌آمده‌است. این شهر در مقایسه با سایر شهرهای منطقه «قاینات» پیشرفت‌های فرهنگی، اجتماعی و تا حدودی اقتصادی بیش‌تری را تجربه کرده‌است که آن را باید به هوشمندی کارگزاران و پذیرش اجتماعی مردم «بیرجند» نسبت داد (Naseh, 2016a).

گونه‌شناسی نظام آموزش در بیرجند

Farzan (2020) در نوشتاری تحت عنوان «شکل‌گیری سازمان آموزش و پرورش بیرجند» چنین می‌گوید: «تحصیل در آن روزگار (قبل از شوکتیه) به مکتب‌خانه و سپس مدارس قدیمه برای آموزش ادبیات فارسی و عربی به همراه تدریس منابع مذهبی و متون دینی محدود می‌شد». همچنین مولف اثر ارزشمند «بیرجندنامه» معتقد است، آموزشگاه‌ها و مراکز تعلیماتی در «بیرجند» شامل مکتب‌خانه، مدرسه طلاب و مدارس جدید بودند (Rezaei, 2002). به باور (Bani Iqbal & Naseh, 2006) قبل از «شوکتیه» ده مکتب‌خانه در «بیرجند» وجود داشته‌است که با شیوه‌های سنتی به آموزش قرآن و متون مذهبی می‌پرداختند. مدرسه ویژه طلاب هم به نام «مدرسه علمیه معصومیه»^۱ وجود داشته که در آن معمولاً صرف و نحو عربی، ادبیات عرب، فقه و اصول تدریس می‌شده‌است. (Behnia, 2002) اعتقاد دارد قبل از شکل‌گیری آموزش نوین در «بیرجند» مدارس علمیه وجود داشته‌است. مهم‌ترین آنها توسط «امیرمعصوم‌خان» با عنوان «مدرسه علمیه معصومیه» از محل موقوفات «امیرعلم‌خان سوم» ایجاد شده‌است. (Rashed Mohasel, 2003) به برخی از مدارسی که قبل از «شوکتیه» وجود داشتند، از قبیل، «مدرسه معصومیه»، «مدرسه جعفریه قائن»، «مدرسه عتیقه زهان»، «مدرسه قدیمی خوسف»، «مدرسه قدیمی درمیان» و «مدرسه قدیمی گل» اشاره دارد. در این بین، نقش «مدرسه علمیه معصومیه» در پرورش علمای روشن‌فکر-که بعدها تاسیس «شوکتیه» را تسهیل نمودند- بی‌بدیل است.

به‌طور کلی، بعد از تاسیس «شوکتیه»، سه گونه مدرسه در منطقه فعالیت داشتند. نخست، «مدارس دولتی»^۲ که اولین آن توسط اداره کل معارف خراسان در سال (۱۲۹۸) در «خوسف» و بعد از آن در «نهبندان» تاسیس شدند. دوم، «مدارس ملی» از قبیل «مدرسه ملی درخش» در سال (۱۳۰۱) و «مدرسه ملی آبیز» در سال (۱۳۰۲) است. سوم، «مدارس شوکتی» که به همت «شوکت‌الملک» فعالیت داشت (Naseh & Miri, 2016).

۱. مدرسه مذکور در اواخر قرن دوازدهم (قمری) در سال (۱۱۶۱ ق/۱۱۲۶ ش) توسط «امیرمعصوم‌خان خزیمه» از محل موقوفات برادر وی «امیرعلم‌خان اول» ساخته شده‌است (Rashed Mohasel, 2003).

۲. تاسیس دبستان «تدین» در سال (۱۳۱۱) و دبستان «منصف» در سال (۱۳۲۸) نیز در همین گروه جای می‌گیرند.

شکل‌گیری، چرخه حیات و ویژگی‌های «شوکتیه»

در این بخش به انگیزه و فرآیند تاسیس «شوکتیه»، چرخه حیات مدرسه مذکور و ویژگی‌های متمایز آن اشاره شده‌است.

انگیزه و فرآیند تاسیس شوکتیه

«بیرجند» به لحاظ مظاهر تمدن جدید تا اوایل سال ۱۲۸۰ نسبت به سایر شهرهای هم‌تراز مزیتی نداشته‌است اما اندیشه ترقی‌جویانه و بدیع حاکم وقت «بیرجند» ایجاد مدرسه‌ای جدید به سبک و سیاق مدارس نوین را رقم زده‌است (Farzan, 2020). در واقع، زمینه اولیه شکل‌گیری مدرسه «شوکتیه» به تصمیم «شوکت‌الملک» در خصوص نحوه هزینه‌کرد مآثرک برادر برمی‌گردد. وی که در زمان تاسیس مدرسه جوانی ۲۴ ساله بود، مسئولیت موقوفات برادر (محمداسماعیل‌خان، شوکت‌الملک اول) را بر عهده داشت. ایشان طی سفر به تهران با مشاهده «دارالفنون» بر آن شد تا در «بیرجند» مدرسه‌ای بنیان گذارد. از این‌رو، با «معدل‌الدوله»^۱ مشورت نمود. با ترغیب وی و با اعزام معلمانی از جمله «میرزا احمد نراقی (مدیر)»، «شیخ احمد سلیمانی نراقی» و «میرزا مهدی نراقی» مدرسه «شوکتیه» در تاریخ ۱۸ ذی‌الحجه سال (۱۳۲۵ ه.ق) مصادف با اول بهمن (۱۲۸۶ ه.ش) دایر شد. اولین نوآموزان دبستان تعداد ۶۴ نفر بودند که اغلب متعلق به بستگان و کارگزاران موسس بودند منتها گسترش مدرسه به حدی بود که در سال ۱۳۲۰ حدود هفتاد درصد مردم از نعمت سواد برخوردار شدند (Naseh & Miri, 2016; Ahmadi Birjandi, 1955). لازم به ذکر است، جمعیت بیرجند در زمان تاسیس شوکتیه ده هزار نفر بود (Rashed Mohasel, 2003). مسئولیت مدیریت و تدریس از ابتدا با معلمانی از شهر کاشان بود (Ghasemi Pouya, 1998; Blookbashi, 2006) به‌طوری‌که دو معلم نخست هر دو معمم و اهل کاشان^۲ بودند (Naseh, 2016a). در فرآیند شکل‌گیری مدرسه، حمایت مجتهد روشن‌فکر «شیخ هادی هادوی» و پشتوانه فکری افرادی هم‌چون

۱. مامور اخذ مالیات در «بیرجند» و «قاینات» بود.

۲. در پیش‌تازی فرهنگ «کاشان» همین بس که بیش‌ترین تعداد دانش‌آموختگان اعزام به خارج از کشور بعد از تهران مربوط به این شهر بوده‌است (Rouhbakhsh, 2017).

«محمودلی‌خان اسدی» و «ضیاء‌الاطبا تربتی» بسیار تاثیرگذار بوده‌است (Bani Iqbal & Naseh, 2006; Monsef, 1976; Naseh, 2003; Rashed Mohasel, 2003)

افزون بر موارد فوق (ارثیه برادر، مشاهده دارالفنون، حمایت روحانیت و روشن‌فکران) که نقش تسهیل‌گری در ایجاد مدرسه را ایفا کرده‌اند، یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری «شوکتیه» را باید در اندیشه و باور برادران «شوکت‌الملک اول و دوم» و فهم آنها از موقعیت و مقتضیات اجتماعی جستجو کرد. مطالعه منابع تاریخی نشان می‌دهد هر دو برادر علاقه چندانی به رابطه دوستانه با بیگانگان نداشته‌اند و ترجیح می‌دادند مشکلات خود را از راه‌های دیگری به جز توسل به آنها برطرف کنند. از این‌رو، تاسیس مدرسه را به عنوان یکی از راه‌های تامین استقلال و رهایی از سلطه بیگانگان می‌دانسته‌اند.

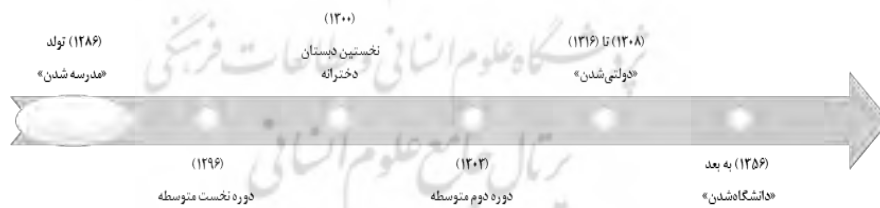
در مجموع، نمی‌توان انگیزه ایجاد مدرسه را تنها در سطح فردی (بنیان‌گذار) تحلیل کرد و آن را به حال و هوای مشروطه‌خواهی و ژست سیاسی «شوکت‌الملک» یا تقلید صرف وی از «دارالفنون» نسبت داد. آنچه مشخص است، انگیزه‌های فردی، سیاسی، اقتصادی و ... را باید در بافت و مقوم‌هایی که پیش‌تر در مورد آن سخن رانده شد، فهم نمود. به‌رروی، ایجاد «شوکتیه» امری اتفاقی نبوده و رهاورد آن موجبات توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیرجند و منطقه را فراهم آورده‌است (Ostadzadeh & Ostadzadeh, 2008; Rashed Mohasel, 2003).

چرخه حیات شوکتیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«تولد» دبستان شوکتیه در سال (۱۲۸۶) در مکان «حسینیه شوکتیه» با تعداد ۶۴ نوآموز بود. نخستین دانش‌آموختگان آن در سال (۱۲۹۳) وارد جامعه شدند. سال‌های (۱۲۹۸) تا (۱۳۰۴) را می‌توان دوره «توسعه» مدرسه قلمداد کرد. به‌عنوان نمونه در سال (۱۲۹۶) دوره نخست متوسطه، در سال (۱۳۰۰) نخستین دبستان دخترانه و در سال (۱۳۰۳) دوره دوم متوسطه

افتتاح شدند (Ahmadi Birjandi, 1955). همچنین طی سال‌های مذکور شعب «شوکتیه» در مناطق مختلف (نهبندان، ۱۲۹۹ و دشت بیاض، ۱۳۰۰) شروع بکار کردند.

سال‌های (۱۳۰۸) تا (۱۳۱۶) دوره «دولتی‌شدن» مدرسه است. طی سال‌های مذکور الزام به رعایت دستورالعمل‌های وزارت فرهنگ (وقت) در مورد روش امتحان و سایر موارد مطرح شد. تا قبل از سال‌های (۱۳۰۹-۱۳۱۰) دو دوره از دانش‌آموختگان کلاس دوازدهم از اخذ گواهینامه رسمی محروم ماندند و تنها از تاریخ مذکور به بعد بود که با نظارت بازرسان فرهنگ (مرکز) جملگی دانش‌آموختگان توانستند از مزایای گواهینامه رسمی برخوردار شوند (Ahmadi Birjandi, 1955) با تصمیم «شوکت‌الملک» از فروردین (۱۳۱۶) اداره مدرسه به طور کامل به وزارت فرهنگ منتقل و درآمد موقوفات برای امور بهداشت و درمان (افتتاح بیمارستان سرکار) صرف شد (Naseh, 2016; Rashed Mohasel, 2003). بر پایه یادداشت‌های فرهنگی «میرزا ذبیح‌الله ناصح»^۲ وضعیت مدرسه مذکور بعد از دولتی‌شدن به لحاظ آموزشی و پرورشی افت کرد. کاهش میزان معنویت و صمیمیت در بین کارکنان و افزایش رفتارهای متظاهرانه از نکاتی است که ایشان خاطر نشان می‌سازد (Naseh, 2016a) در نهایت، می‌توان گفت: حیات مدرسه «شوکتیه» در پیوند با «دانشگاه بیرجند» در سال (۱۳۵۶) همچنان در حال تداوم است که از آن می‌توان با عنوان دوره «دانشگاه‌شدن» یاد کرد.



دوره توسعه

۱. مدارس شوکتیه برخی از مناطق از جمله، «قاین» (۱۳۰۵)، «سربیشه» (۱۲۹۸)، «درمیان» (۱۲۹۹)، «مختاران» (۱۳۰۳)، «گیو» (۱۳۰۳) و «موسویه» (۱۳۰۴) به دلیل برخورداری مناطق مذکور از مدارس دولتی در آنها ادغام شدند (Naseh & Miri, 2016). در ضمن، بین تاریخ تاسیس مدارس در منابع مختلف مغایرت‌هایی وجود دارد. به‌عنوان نمونه (Behnia, 2002) تاریخ تاسیس مدرسه «شوکتیه» را در «قاین» (۱۲۹۸) و در «دشت بیاض» و «سربیشه» (۱۲۹۹) ذکر کرده‌است.
 ۲. ایشان از اولین دانش‌آموختگان و بعدها از معلمان و مدیران صاحب نام «شوکتیه» بوده‌اند.

ویژگی‌های شوکتیه

در ارتباط با تحلیل و طبقه‌بندی ویژگی‌های مدرسه «شوکتیه» از چارچوب مفهومی «پارسونز» استفاده شده است (Alaghband, 2015). به باور «پارسونز» وظایف و مسئولیت‌های سازمان در سه سطح «نهادی/اجتماعی»، «اداری/مدیریتی» و «فنی/عملیاتی» قابل جایابی هستند. در ادامه، مطابق با چارچوب مذکور به تشریح ویژگی‌های مدرسه مذکور اشاره شده است.

سطح نهادی (اجتماعی)

منظور از سطح نهادی/اجتماعی اشاره به آن دسته از متغیرهای کلان دارد که از سوی جامعه بر سازمان اثر می‌گذارند. میزان تاثیر متغیرهای کلان بسته به نقش و اهمیت سازمان در جامعه متفاوت است. از جمله متغیرهای مذکور می‌توان به نوع ارتباط سازمان با نهادهای حکومتی، فرصت‌ها یا محدودیت‌های قانونی و میزان برخورداری بودن از حمایت اجتماعی اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «شوکتیه» در سطح نهادی، برقراری تعامل بین سنت و تجدد است. برپایی مدرسه در حسینیه و انتخاب مدیر معمم (روحانی) برای مدرسه از ظرافت‌هایی بود که زمینه پذیرش مدرسه را در «بیرجند» فراهم آورد. انتخاب این نوع مکان و گزینش شخصیت روحانی برای مدیریت مدرسه، حکایت از اندیشه‌ای دارد که از تجربیات و مشکلات مدرسه - «رشدیه» آموخته است و می‌داند «ایجاد مدرسه جدید که در آن، شاگردان با لباس متفاوت، جغرافی، ریاضی و زبان خارجه بیاموزند، بدعتی غریب و حرکتی متهورانه محسوب می‌شود» (Farzan, 2020) بنابراین، به منظور پیوند دادن بین دو حوزه‌ی سنت (دین) و تجدد (مدرسه) لازم است به حساسیت‌های اجتماعی توجه شود. به بیان دیگر، «شوکت‌الملک» با در نظر داشتن فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه بیرجند و با گزینش «حسینیه» به عنوان مکان تاسیس مدرسه نشان داد در ایجاد مدرسه به زمینه‌های فرهنگی و مذهبی بیرون از نهاد مدرسه توجه داشته است و مدرسه را اقدامی تحمیلی و یک‌جانبه از سوی حاکم نمی‌دانسته است. این امر، بعدها باعث افزایش اهمیت و حساسیت اجتماعی «شوکتیه» شد که مصداق آن استقبال مردم برای فرستادن فرزندان‌شان به مدرسه بود.

از سوی دیگر، تفکر مذکور ضمن جلب اعتماد عمومی مردم برای ثبت نام فرزندان شان سبب شد مدرسه نیز از ساختمان مستقل و مناسب با معماری اصیل ایرانی برخوردار گردد. سبک معماری «شوکتیه» بر خلاف مدارس جدید - که به صورت «مدرسه-راهرو-کلاس» است- به صورت «مدرسه-حجره» بود که نشان از توجه به فرهنگ اصیل ایرانی و عدم تقلید از الگوهای اروپایی دارد. البته نباید فراموش کرد در عموم جوامع انسانی نخستین نهادهای آموزشی از بطن سازمان‌های مذهبی تکوین یافته و به تدریج در پی تغییرات و پیچیدگی جوامع به سمت وسوی تخصصی شدن پیش رفته‌اند (Soltan Zadeh, 1985). در واقع، مدرسه در ایران نسخه تکامل-یافته الگوی «مسجد-مدرسه» است که ریشه در فرهنگ ایرانی-اسلامی دارد. از همین رو، تصور وجود مدرسه در شهرهایی که فاقد «مسجد-مدرسه» بودند، خلاف واقعیت‌های تاریخی است (Samii Azar, 1997). گزاره مذکور در مورد نظام آموزش جدید در «بیرجند» نیز صدق می-کند. بنابراین، الگوی مدرسه‌داری «شوکتیه» را باید تداوم الگوی «مدرسه-مسجد» دانست که متناسب با پیشینه تاریخی و فرهنگی ایران است. ویژگی دیگر مدرسه «شوکتیه» داشتن کارکرد اجتماعی بود. گسترش «شوکتیه» در سطح متوسطه و در مناطق مختلف، نه از روی اجبار و اعمال فشار بلکه به علت استقبال مردم و رضایت آنها از مشاهده عملکرد دانش‌آموختگان مدرسه صورت گرفت. دانش‌آموختگان «شوکتیه» بعد از اتمام مدرسه به افرادی تاثیرگذار در سطح اجتماع و حاکمیت تبدیل شدند. آنها توانستند مفیدبودن آموزش‌های مدرسه را در عمل نشان دهند. از این رو، مردم با مشاهده اثرگذاری مدرسه بر اجتماع و با امید به برخورداری فرزندان شان از آینده‌ای بهتر آنها را راهی مدرسه می‌کردند.

از دیگر خصوصیات مهم مدرسه مذکور می‌توان به الگوی توسعه تدریجی آن اشاره کرد. «شوکتیه» با تمرکز بر مقطع ابتدایی در سال (۱۲۸۶) آغاز بکار کرد. پس از سیزده سال، در سال (۱۲۹۶) مقطع متوسطه اول و هفت سال بعد در سال (۱۳۰۳) مقطع متوسطه دوم افتتاح شد. از نظر بازگشایی مدارس در مناطق جغرافیایی نیز روند به صوت تدریجی بود. بدون تردید در تبیین علت این موضوع محدودیت‌هایی از جمله، نیاز به تامین منابع (معلم، ساختمان و ...) وجود داشته‌است منتها از بعد اجتماعی گسترش تدریجی مدرسه حاکی از توجه بنیان‌گذار به فراهم آمدن زمینه‌های عمومی و فرهنگی جامعه برای پذیرش مدرسه است. یکی از مختصات

منحصربه‌فرد «شوکتیه» پیوند مدرسه با اجتماع بود. در آن روزگار در روزهای پنجشنبه هر هفته جلسات سخنرانی و دانش‌افزایی در موضوعات حقوق فردی و اجتماعی در مدرسه برگزار می‌شده‌است (Naseh & Miri, 2016). همچنین، توجه بنیان‌گذار مدرسه به تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه (کشورهای همسایه) باعث شد که به تدریس زبان انگلیسی به عنوان یک ضرورت در پاسخ به نیازهای محلی نگریسته شود. جملگی ویژگی‌های فوق، حاکی از توجه متولیان مدرسه به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر محیط بیرون مدرسه است که از منظر نهادی قابل تامل‌اند.

سطح اداری (مدیریتی)

منظور از سطح اداری اشاره به مجموعه‌ای از وظایف سازمانی دارد که از یک‌سو نیازهای سطح فنی سازمان را برطرف می‌کند و از سوی دیگر منابع موردنیاز را از جامعه (سطح نهادی) تامین می‌نماید. سطح اداری «شوکتیه» واجد مجموعه ویژگی‌های زیر بود. نخستین ویژگی مدیریتی «شوکتیه» روش تامین کادر آموزشی بود. شیوه انتخاب معلمان به صورت ترکیبی از افراد معمم (روحانیون) و معلمان جدید بود. به‌طوری‌که برای تدریس دروس دینی از علمای «بیرجند» از جمله «شیخ هادی هادوی» و مدرسان سایر مناطق از قبیل «کریم رشديه» و «ملا احمد نراقی» استفاده می‌شد. در جایگاه رفیع مدرسان مدرسه همین بس که از «ملا احمد نراقی» به‌عنوان بزرگ‌ترین معرف فرهنگ معاصر یاد شده‌است (Sadiq, 1961). در کنار افراد فوق، استفاده از دانش‌آموختگان ممتاز مدرسه جهت تدریس از جمله، «محمدعلی منصف»، «ذبیح‌الله ناصح»، «سید محمد فرزانه»، «جمال مساوات»، «محسن اسدی»^۱ یکی از نوآوری‌های مدیریت مدرسه در تامین معلمان موردنیاز بوده‌است. در مجموع، برخورداری از معلمان متبحر بویژه نقش‌آفرینی معلمانی از خاندان «ناصر»^۲ طی چندین نسل از وجه تمایزات «شوکتیه» نسبت به سایر مدارس است (Ostadzadeh & Ostadzadeh, 2008). ویژگی مدیریتی دیگر «شوکتیه» تجهیز منابع مالی پایدار و متنوع بود. از آنجائی‌که منبع اصلی تامین هزینه‌های مدرسه از محل

۱. گفته می‌شود، متن سخنرانی «مصدق» در دفاع از حقوق ایران در دادگاه لاهه توسط ایشان تهیه شده‌است (Naseh & Miri, 2016).

۲. برای کسب اطلاع بیش‌تر در مورد خاندان ناصر به منبع زیر مراجعه شود.

ناصر، محمدامین (۱۳۹۵) ناصر نامه: تاریخچه و شجره فامیل ناصر در بیرجند به روایت میرزا ذبیح‌الله ناصر. بیرجند: چهاردرخت. چاپ اول.

موقوفات بود، بنابراین، تداوم فعالیت مدرسه به حمایت‌های دولتی وابسته نبود. استفاده از عواید وقف ضمن تضمین پایداری منابع مالی مدرسه به ترویج سنت حسنه وقف در توسعه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی کمک می‌کرد. البته الگوی تامین مالی مدرسه متنوع بود و در کنار بهره‌مندی از موقوفات، از اجاره باغ‌ها، حمام و ... (Khani Zadeh, 2007) و نیز از عوارض مال-التجاره بازرگانان و همچنین عوارض شکر برای تامین بخشی از هزینه‌های مدرسه و مشارکت-دادن جامعه در گسترش فعالیت‌های آموزشی استفاده می‌شد (Ahmadi Birjandi, 1955).

خصوصیت دیگر «شوکتیه» الگوی «مدرسه‌محوری» بود. ریشه مفهوم مذکور در ادبیات نظری مدیریت آموزشی برخواسته از تحولات نظام آموزشی غرب است و در آن به مولفه‌هایی از جمله، تفویض اختیار، مشارکت همه ذینفعان در امور مدرسه، تامین مالی مبتنی بر مدرسه، طراحی برنامه درسی بومی و ... تاکید است. بسیاری از مولفه‌های مذکور در «شوکتیه» وجود داشته‌است. به‌عنوان نمونه، باوجود این‌که «شوکت‌الملک» حاکم منطقه و بنیان‌گذار مدرسه بود و حقوق معلمان و مدیران را پرداخت می‌کرد اما کمترین میزان دخالت را در امور مدرسه داشت. تنها مداخله وی نظارت بر مدرسه به صورت هفتگی و دعوت از مهمان‌های خارجی جهت بازدید از مدرسه بود. این شرایط در حالی بود که در «دارالفنون»، تامین معلم، برنامه درسی، برگزاری امتحانات و نظارت بر ارزیابی دانش‌آموزان جملگی در اختیار دولت بود (Ostadzadeh & Ostadzadeh, 2008; Menasheri, 1992). تصمیم‌گیری در مدرسه «شوکتیه» بر مبنای نظام-نامه و با مشارکت مدیر و معلمان در سطح مدرسه صورت می‌گرفت (Ershad Sarabi, 2008). از این‌رو، «شوکتیه» را می‌توان مصداق واقعی جدایی دو مفهوم «مالکیت» و «مدیریت» دانست که در آن مالک مدرسه در مسائل مدیریتی دخالت نداشت. از دیگر خصوصیات «شوکتیه» الگوی پذیرش همگانی و رایگان دانش‌آموزان بود (Hill, 1999). دانش‌آموزان نخستین دوره متعلق به وابستگان و نزدیکان «شوکت‌الملک» بودند (Fazeli, 2003) ولی در دوره‌های بعد پذیرش فراگیران به صورت همگانی صورت گرفت (Naseh, 2016a). به‌طوری‌که تا سال ۱۳۲۰

۱. تنها یک مورد دخالت «شوکت‌الملک» در امور مدرسه گزارش شده‌است و آن دستور وی مبنی بر شروع بکار مدرسه در ماه رمضان از ساعت ده صبح بود. باوجود این‌که مدیر مدرسه از وی حقوق می‌گرفت، از اطاعت امیر سرباز زد. گفته می‌شود یکی از علل دل‌سردی وی در واگذاری مدرسه به دولت در سال (۱۳۱۶) همین موضوع بوده‌است (Naseh, 2016a). در ارتباط با تدریس زبان انگلیسی و انتخاب معلم از هند پیشنهاد وی با موافقت مدرسه به همراه بوده و جنبه تحمیلی نداشته‌است.

حدود هفتاد درصد مردم بیرجند باسواد شدند (Naseh & Miri, 2016). یکی دیگر از عوامل موفقیت «شوکتیه» گشوده‌بودن مدرسه به روی فرزندان همه خانواده‌ها بدون اعمال تبعیض بین اعیان و عوام بوده‌است (Blookbashi, 2006). حال آن‌که از عوامل ناکامی «دارالفنون» ترکیب خاص محصلین آن بود که عمدتاً به طبقه اعوان و انصار درباریان و شاهزادگان تعلق داشتند (Alam & Biseda, 2014).

همچنین «نخبه‌گرایی» و تربیت کادر برگزیده و خاص از دیگر نارسایی‌های «دارالفنون» ذکر شده‌است (Mahmoud Abadi, 2012). از سوی دیگر «شوکتیه» به معنای واقعی «غیردولتی» و «غیرانتفاعی» بود و بر خلاف «دارالفنون»، «رشدیه» و مدرسه «سعادت» نه تنها برای تحصیل از افراد هزینه دریافت نمی‌شد بلکه به دانش‌آموزان بی‌بضاعت کمک هزینه کتاب، لباس و غذا تعلق می‌گرفت. سیاست مذکور یکی از راهبردهای ایجاد عدالت آموزشی و حمایت اقتصادی از خانواده‌ها بود که به سبب فرستادن فرزندان‌شان به مدرسه از نیروی کار محروم می‌شدند (Monsef, 1976; Naseh, 2016a; Rezaei, 2002). بر همین اساس، از تحصیل رایگان در مدرسه به عنوان یکی از ویژگی‌های متمایز «شوکتیه» یاد شده‌است (Ostadzadeh & Ostadzadeh, 2008). افزون بر آن به دانش‌آموزان مستعد به تعبیر امروز «بورسیه تحصیلی» تعلق می‌گرفت و دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل به تهران و هند اعزام می‌شدند (Naseh & Miri, 2016). نکته قابل تامل در پیش‌رو بودن سیاست‌های مدرسه این است که سال‌ها پس از اجرای سیاست‌های نوآورانه «شوکت‌الملک» در خصوص تحصیل رایگان و کمک هزینه ادامه تحصیل به دانش‌آموزان، دولت به صرافت افتاد و قانون «اختصاص کمک هزینه آموزشی به کم درآمدها» در سال (۱۳۰۶) و قانون «حمایت مالی از دانش‌آموزان بی‌بضاعت در موسسات آموزش عالی» در سال (۱۳۰۸) را تصویب نمود (Menasheri, 1992).

سطح فنی (عملیاتی)

سطح فنی و عملیاتی سازمان اشاره به مجموعه اقداماتی دارد که از مجرای آن، عملیات اصلی سازمان محقق می‌شود. در ارتباط با سطح فنی «شوکتیه» می‌توان به مواردی از قبیل، رسالت مدرسه، برنامه‌درسی و روش ارزشیابی اشاره کرد. اولین ویژگی «شوکتیه» برخورداری مدرسه از

ماموریت و رسالت متفاوت بود. ماموریت مدرسه «شوکتیه» با سایر مدارس متفاوت بود. به عنوان مثال «دارالفنون» با رویکردی سیاسی-دولتی (Menasheri, 1992; Ringer, 2014) ایجاد شد و بر آموزش‌های تخصصی «پلی تکنیک» تاکید داشت (Majidi, 1985; Safa, 1968) در حالی - که سیاست مدرسه «شوکتیه» گسترش آموزش عمومی در مقطع حساس دوره ابتدایی (دبستان) بود. همان‌طور که (Dowlatabadi, 1957) اشاره دارد، نقص بزرگ «دارالفنون» این بود که در آن علوم عالی تدریس می‌شد در صورتی که محصلین مراحل ابتدایی و متوسطه را هنوز طی نکرده بودند. از این رو، نبود موسسات پشتیبان در سطح ابتدایی و متوسطه که بتوانند دانش‌آموزان را برای ورود به «دارالفنون» آماده کند، یکی از مهم‌ترین مشکلات بود (Ringer, 2014). به نظر می‌رسد، «شوکت‌الملک» با درس‌آموزی از تجربیات «دارالفنون» به خوبی به اهمیت مقطع ابتدایی پی برده و به درستی بنیان مدرسه را بر مقطع ابتدایی نهاده است.

از سوی دیگر، با وجود تبعات اجتماعی بسیاری که بر آموزش دختران مترتب بود، اولین مدرسه دخترانه ۱ در سال (۱۳۰۰) در «بیرجند» افتتاح شد. همین امر سبب شد «شوکتیه» در زمره مدارس پیشرو کشور در آموزش دختران به حساب آید (Hamedi, 2007) و از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های ممتاز مدرسه مذکور در مقایسه با سایر مدارس نام برده شود (Ostadzadeh, 2008). از طرف دیگر، سطح و کیفیت سواد دانش‌آموزان دوره ابتدایی در زمینه زبان فارسی و معلومات ریاضی به اندازه دانش‌آموزان دوره متوسطه بود (Naseh & Miri, 2016). این امر نشان از توجه به کیفیت و تعمیق یادگیری دانش‌آموزان داشت. همچنین، برخوردارنشدن دانش‌آموختگان سال‌های اولیه از مزایای قانونی مدارک تحصیلی (Ershad Sarabi, 2008; Rashed Mohasel, 2003) نشان داد رسالت مدرسه بیش از آن که بر اخذ مدرک تحصیلی رسمی باشد بر ارتقای فهم و دانش افراد استوار است.

یکی دیگر از ویژگی‌های «شوکتیه» در سطح فنی، جامعیت برنامه درسی بود. دروس دبستان شامل، خط، تعلیمات دینی، فارسی و انشا، سرود و موسیقی، دستور و عربی، ورزش، ریاضی، فارسی، جغرافی و تاریخ بود. در دبیرستان درس‌هایی از جمله، خط، نقاشی، عربی، فارسی،

فرانسه، تاریخ و حساب، جغرافی، عربی، ریاضیات، طبیعیات، ورزش، فیزیک و شیمی تدریس می‌شد (Naseh & Miri, 2016). بر مبنای یادداشت‌های فرهنگی «میرزا ذبیح‌الله ناصح» پروگرام مدرسه شامل، سیستم رشدیه، خط نستعلیق، حساب، شرعیات، قرآن مجید، تاریخ ایران و جهان، ادبیات (گلستان، انوار سهیلی)، عربی، جغرافیا، زبان فرانسه، نقشه‌کشی بوده‌است (Naseh, 2016a; Rashed Mohasel, 2003). به تدریس دروسی از قبیل، فارسی، عربی، فرانسه، فقه، تاریخ طبیعی، جبر و هندسه، تاریخ ملل قدیمه، در سال آخر دبیرستان اشاره کرده‌اند (Monsef, 1976) نیز تدریس کتاب‌هایی از جمله، ریاضی، فیزیک، شیمی، هیئت، تاریخ و جغرافی را ذکر کرده‌است. در مدارس دخترانه به مهارت‌هایی از جمله، خیاطی، گل-دوزی، آشپزی، شیرینی‌پزی و تدبیر منزل توجه می‌شده‌است (Naseh & Miri, 2016). نکته قابل تامل این که قبل از تصویب و ابلاغ «قانون ورزش اجباری در مدارس» در سال (۱۳۰۶) در زمان وزارت «سید محمد تدین»^۱ (Sadiq, 1973) درس «تربیت بدنی» در برنامه درسی «شوکتیه» وجود داشته و سالانه مسابقات ورزشی فوتبال، والیبال، باریکس و ... برگزار می‌شده- است (Naseh, 2016a).

در ابتدا زبان فرانسه در «شوکتیه» تدریس می‌شد اما به مرور به علت کم‌رنگ‌شدن زبان فرانسوی در منطقه و از سوی دیگر با توجه به نزدیکی «بیرجند» به هند و نیاز به تعاملات سیاسی و تجاری با خارجی‌ها، نیاز به تدریس زبان انگلیسی احساس شد. بنابراین به پیشنهاد «شوکت‌الملک» زبان انگلیسی در کنار زبان فرانسوی تدریس می‌شد و یک نفر از کشور هند به نام «سید رضی حسین‌خان» برای تدریس به خدمت گمارده‌شد. نکته جالب این‌که دانش‌آموزان در انتخاب زبان (انگلیسی و فرانسوی) آزادی انتخاب داشتند (Rashed Mohasel, 2003; Ershad Sarabi, 2008) در کنار آموزش دروس جدید، تربیت روحی و معنوی دانش‌آموزان نیز مورد توجه قرار داشته‌است. به‌نوان مثال، می‌توان به تدریس دروس مذهبی و تاکید بر اجرای

۱. ایشان تحصیلات خود را در نجف به اتمام رسانید و در زمان بعد کودتا (۱۲۹۹) که اوضاع مدارس بسیار نامساعد بود، پیشنهاد تاسیس چهل باب مدرسه را داد که به تصویب هیئت وزیران رسید. همچنین، در دوران وزارت (معارف) خویش که مقارن سال (۱۳۰۵) بود، اقدامات مهمی در خصوص توسعه آموزش متوسطه و عالی انجام داده‌است (Ghobadi, 2018). مدارس «تدین» که از اوایل مشروطه تا متجاوز از سی سال در تهران (محله بازار) و «بیرجند» دایر بوده، متعلق به ایشان بوده‌است. «عیسی صدیق» از نامبرده به عنوان یکی از معلمان (معلم عربی) تاثیرگذار خود در مدرسه «کمالیه» یاد کرده‌است (Sadiq, 1972).

فرائض دینی و برگزاری نماز جماعت (اجباری) اشاره کرد (Blookbashi, 2006; Naseh & Miri, 2016; Rashed Mohasel, 2003).

در نهایت، آخرین خصوصیت «شوکتیه» به روش ارزشیابی دانش‌آموزان برمی‌گردد که واجد چندین نکته حائز اهمیت است. نخست این که ارزشیابی پایان دوره هم به صورت کتبی و هم به صورت شفاهی صورت می‌گرفته است (Naseh, 2016). ظاهراً این نوع ارزشیابی در «مدرسه سعادت» نیز مرسوم بوده است (Goya, 2018). روش مذکور تا سال (۱۳۰۸) ادامه داشته و بعد از آن به منظور جلوگیری از دخالت دیگران در ارزشیابی دانش‌آموزان «هیئت ممتحنه» تشکیل شد (Ershad Sarabi, 2008) نکته دوم، حضور روحانیون مخالف مدرسه «شوکتیه» در جلسات ارزشیابی پایان دوره بود (Rashed Mohasel, 2003). آنها که با مدرسه نوین سازگاری چندانی نداشتند، مایل بودند با حضور در جلسه ارزیابی به نقاط ضعف دانش‌آموزان بپردازند. جدای از هدف و نتیجه حضور آنها، آنچه مهم است وجود فرهنگ باز و پذیرنده مدرسه بود که امکان حضور مخالفان را در جلسات امتحان میسر می‌ساخت. نکته آخر، حضور افراد مشهور هم‌چون «شیخ هادی هادوی» به منظور ارزشیابی دانش‌آموزان بود. البته نباید فراموش کرد که پرسیدن غامض‌ترین مسائل توسط علما و مجتهدان شهر از دانش‌آموزان اندکی دور از انصاف بود (Rashed Mohasel, 2003) و تعدد ممتحنین در جلسه باعث گیج‌شدن دانش‌آموزان می‌شد و البته در برخی موارد اختلاف‌نظرهای اساسی بین علما فضای جلسه را به سمت فضل‌فروشی سوق می‌داد (Naseh, 2016).

جمع‌بندی و پیشنهادات

در این مقاله ابتدا تاریخ مدرسه‌داری نوین در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی ایران تحلیل شد. سپس مدرسه «شوکتیه» به مثابه یکی از مدارس نوین مطرح گردید. در ادامه به منظور ادراک عمیق از علل شکل‌گیری «شوکتیه» به مقوم‌های سیاسی، فرهنگی (دینی) و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) توجه شد. در ارتباط با مقوم‌های سیاسی به تأثیر انقلاب مشروطه، خاندان «علم» و ویژگی‌های شخصیتی «شوکت‌الملک» پرداخته شد. در ارتباط با مقوم‌های فرهنگی

(دینی) به ظرفیت فرهنگی بیرجند و حمایت مجتهدان روشن‌فکر اشاره گردید و در نهایت در پیوند با مقوم‌های جغرافیای سیاسی به موقعیت سیاسی و تجاری بیرجند تاکید شد.

هدف بخش اول مقاله تبیین این موضوع بود که در برپایی «شوکتیه» چندین عامل تاثیرگذار بوده‌اند. بر مبنای بخش اول مقاله می‌توان گفت: از آنجائی که موقعیت جغرافیای سیاسی بیرجند دارای اهمیت بود، بنابراین «بیرجند» هم برای حکومت مرکزی (بویژه قاجار) و هم برای کشورهای انگلیس و روسیه (به‌منظور دسترسی به هند) بسیار جذاب بود. این امر، مراودات تجاری و سیاسی متعددی را بدنبال داشت که از مجرای آن حاکمان بیرجند با تحولات دنیای جدید آشنا شدند. افزون بر موقعیت جغرافیایی، تحولات سیاسی منتهی به انقلاب مشروطه نیز بر شرایط اجتماعی بیرجند تاثیرگذار بود. هم‌زمانی و تناسب شرایط سیاسی «بیرجند» با قدرت-گرفتن مشروطه‌طلبی به نام «شوکت‌الملک» فرصت مناسبی را فراهم آورد تا با بهره‌گیری از ظرفیت فرهنگی بیرجند و با حمایت مجتهدان و مشاوران روشن‌فکر، مدرسه «شوکتیه» تاسیس شود. در بخش دوم، ابتدا به تاریخ «قهستان»، «قاینات» و «بیرجند» و سپس به نظام آموزشی بیرجند (قبل و بعد از «شوکتیه») اشاره شد. مطالب بخش سوم بر چگونگی شکل‌گیری، چرخه حیات و ویژگی‌های «شوکتیه» متمرکز بود. در این بخش، نشان داده‌شد که مدرسه مذکور از ویژگی‌های منحصر‌بفردی در عرصه اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده‌است.

به‌نظر می‌رسد، میراث «شوکتیه» حاوی نکات آموزنده‌ای برای به‌کرد وضعیت نظام فعلی مدیریت مدرسه در ایران است. در ادامه با توجه به ویژگی‌های مدرسه مذکور پیشنهادهایی ارائه شده‌است. بر مبنای خصوصیت مدیریتی «شوکتیه» که مبتنی بر مشارکت کلیه ذینفعان (معلمان، دانش‌آموزان، خانواده، مدیران و ...) و در چارچوب نظام‌نامه بود، پیشنهاد می‌شود مدارس از نظام‌نامه‌ای مستقل با همکاری همه عوامل تاثیرگذار بهره‌مند شوند. از دیگر خصوصیات مدرسه مذکور برخورداری از شیوه تجهیز و تامین منابع مالی پایدار بود. بر این پایه پیشنهاد می‌گردد در تامین هزینه‌های نظام آموزش و پرورش افزون بر بهره‌مندی از ردیف‌های

بودجه دولتی از درآمد حاصل از موقوفات و آستان‌های مقدس نیز استفاده شود. نظر به اعمال سیاست «مدرسه‌محوری» در «شوکتیه» پیشنهاد می‌گردد از الگوی مذکور بویژه در خصوص تفویض اختیار در زمینه نیازسنجی و طراحی مواد درسی منطبق با نیازهای محلی و منطقه‌ای بهره‌برداری شود. ویژگی دیگر مدرسه «شوکتیه» به کارگماری معلمان زبده و باتجربه در مقطع دبستان بود. از این‌رو، پیشنهاد می‌گردد در انتخاب معلمان مناسب برای این مقطع بیش از پیش توجه شود. مدیران مدرسه «شوکتیه» دارای بینش عمیق تربیتی و جامع‌نگر بودند، از این‌رو، پیشنهاد می‌شود در انتخاب و انتصاب مدیران مدارس به این ویژگی دقت شود. یکی از ویژگی‌های مهم «شوکتیه» روش پذیرش دانش‌آموزان به صورت همگانی و عمومی بود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در نظام آموزش و پرورش از تاسیس هرگونه مدرسه‌ای که باعث ایجاد نظام طبقاتی در آموزش و پرورش و جامعه می‌شود، جلوگیری گردد. ۱.۵.۱ با توجه به ویژگی جامعیت برنامه درسی در «شوکتیه» پیشنهاد می‌گردد در طراحی مواد درسی افزون بر ساحت‌های دینی و آموزشی به سایر حیطه‌ها از جمله، زیبانشاختی (هنر، موسیقی)، تربیت بدنی (ورزش)، مهارت‌های زندگی (خانه‌داری، همسرداری و ...) توجه شود. از دیگر خصوصیات «شوکتیه» فضای باز و بدور از سیاست‌بازی و بهره‌برداری‌های سیاسی و ایدئولوژیک بود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در این زمینه الگوبرداری مناسب صورت گیرد. از دیگر ویژگی‌های مدرسه «شوکتیه» روش ارزیابی دانش‌آموختگان بود که به صورت شفاهی و کتبی صورت می‌گرفت. پیشنهاد می‌گردد در ارزیابی دانش‌آموزان افزون بر آزمون‌های کتبی از داده‌های توصیفی و مصاحبه‌ای نیز استفاده گردد.

منابع

Ahmadi Birjandi, A. (1955). Birjand City: Geographical, Historical and Cultural Situation (on the 50th Anniversary of Birjand Culture). Yaghma, 92, 561-567.

۱. در حال حاضر، وجود مدارس متنوع با معیارهای پذیرش خاص (مختص طبقات ویژه) یکی از مشکلات فعلی نظام آموزش و پرورش کشور است که عدالت آموزشی را با مخاطره جدی روبرو ساخته‌است. برای کسب اطلاع بیش‌تر در این مورد به منبع زیر مراجعه شود.
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). گونه‌شناسی مدارس در نظام آموزش و پرورش ایران (با تأکید بر تحلیل اجتماعی پیامدهای آن). معاونت پژوهش‌های اجتماعی-فرهنگی. دفتر مطالعات اجتماعی.

- Akbari, A. R. (2009). Historical Geography of Ghohestan. History and Geography Month Book (134), 32-37.
- Alaghband, A. (2015). Introduction to Educational Management (Forty-seventh edition ed.). Tehran: Ravan.
- Alam Al-Hoda, J. (2001). The Role of the Intellectual Flow in Educational Secularism (First Edition ed.). Tehran: Institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Alam al-Hoda, J. (2002). Influential Thinking Streams in Contemporary Iranian Education. Book Review, 22 (109-132).
- Alam, M. R., & Biseda, B. (2014). A Review on the Causes of Establishment, the Formation and Effects of Dar al-Fonoon School in Qajar-era Iranian Society. Journal of Educational Sciences Shahid Chamran University of Ahvaz, 6 (21), 274-253.
- Alavikia, M. A. (2017). History of the First Modern Schools in Kermanshah (1278-1285). Journal of Iranian Local Histories(11), 25-36.
- Aramjoo, A. (2010). Remarks on the Economy and Community of Qaenat Province in the First Half of the Qajar Government (1210-1264 AH). Social and Cultural Studies of Khorasan (15-16), 5-38.
- Askeran, M. (2012). Sistan's Rulers after The Collapse of The Kiani dynasty in the Qajar and Pahlavi Periods. Journal of Islamic Iranian History Studies, 1(4), 88-69.
- Ayati, M. H. (1948). Baharestan in the History and Interpretation of the Reigns of Qaenat and Ghohestan (F. Edition Ed.): Sherkat Sahami Chap.
- Bani Iqbal, N., & Naseh, M. A. (2006). The Development of Modern Education System in Iran in Gholamhossein Shokouhi's scientific and cultural biography (First Edition ed.). Tehran: Cultural Works and Honors Association.
- Bastani Parizi, M. I. (1991). From Garlic to Onions. (s. edition Ed.). Tehran: Mahtab Publication.
- Behnamfar, M., & Molayi, M. (2012). Historical Geography of Ghohestan (from Taheri to Seljuq). Research in History, 3(2), 5-36.
- Behnia, M. R. (2002). Birjand Negin Kavir (second edition ed.). Tehran: University of Tehran Publication.
- Blookbashi, A. (2006). Social and Cultural Challenges in Establishing Modern Education. Modern culture(18), 104-112.
- Dickson, E. R. (2013). East of Iran, Corner of World War I. Translated By Mahmood Rafiee (First Edition ed.): Hirmand Publications.
- Dowlatabadi, H. M. Y. (1957). Contemporary History or Yahya's Life (first ed.): Ibn Sina Bookstore.
- Ershad Sarabi, A. (2008). Shokatiyeh Birjand School (How to set up, Teach, Books, Teachers and Exams). Mirror Research Journal, 19 (6), 20-27.

- Farasat Khah, M. (2018). From Dar al-Hikmah to Dar-e-Molla'im, An Explanation of The Causes of The Emergence of Scientific and Educational Institutions in Iran. In A. Sadeghi (Ed.), *Yademan Mehr* (111-126). Tehran.
- Farzan, S. M. (2020). *Formation of Birjand Education Organization Scientific and Cultural Biography of Allameh Seyed Mohammad Farzan (First Edition ed.)*. Tehran: Cultural Works and Cultural Association.
- Fazeli, A. A. (2003). *Madreseye Shokatiye Birjand*. In M. R. Rashed (Ed.), *A Look at the History of Modern Birjand Culture and Education (First Edition ed.)*. Birjand: Rezghi.
- Gall, R. (1977). *History of Education*. Translated by Mohammad Mashayekhi (First Edition ed.). Tehran: Peyvand Publications.
- Ganji, M. H. (1946). The Degeneration of the City of Birjand. *Journal of Yadegar* (2), 54-62.
- Ganji, M. H. (1989). Birjand. *Iranica*.IV. 272-274.
- Ganji, M. H. (2000). Birjand. *Encyclopedia of the Islamic World*.(5), (146-148). Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
- Ganji, M. H. (2003). A Brief History of Birjand Culture In M. R. Rashed (Ed.), *A Look at the History of Birjand Modern Culture and Education (First Edition ed)*, (21-53). Birjand: Rezghi.
- Ghasemi Pouya, I. (1998). *New schools in the Qajar era: Founders and pioneers*. Tehran: Nashre Daneshgahi Center.
- Ghasemi Pouya, I. (2008). Explaining the Characteristics of Successful Schools in Contemporary Iranian Education. *Journal of education* (69), 201-239.
- Ghasemi Pouya, I. (2011). The Ultimate Escape from School: A Review of the History of Schooling in Iran. *Surah Andisheh* (50-51), 76-77.
- Ghobadi, M. (2018). *In the pursuit of knowledge, Research into The Process of Sending Iranian Students to Europe (First Edition ed.)*. Tehran: Iranian history publication.
- Goya, Z. (2018). *Madrese Saadat Busher*. Iranian Encyclopedia of Curriculum.
- Haddad Adel, G. A. (2015). *Just for Information*. Tehran: Iran Cultural and Islamic Art Cultural Institute.
- Haeri, A. (2012). *Memoirs of Birjand and political events. (second edition ed.)*: Behjat Publications.
- Hamed, Z. (2007). Women's Efforts to Establish Girls' Schools in The Constitutional Era. *Social and Cultural Studies of Khorasan* (4), 47-54.
- Hamidi, S., & Khosravi Zargas, M. (2014). Big Game: Two Structures and One Broker. *Social and Cultural Studies of Khorasan* (31), 29-60.
- Hill, F. (1999). *Letters from Ghohestan*. Translated by Mohammad Hasan Ganji (First Edition ed.). Mashhad: Astan Qods Razavi Publisher.
- Hosseybi, R. (1991). Nesun Schools from Beginning to 1314. *Documentary Treasures*, 1(1), 88-92.

- Iravani, S. (2014). An Introduction to Explaining the Nature of the Iranian Education System from the Beginning of the Modernization Period to the Present *Journal of the Foundations of Education*, 4(1), 83-110.
- Iravani, S. (2016). Story of School. *Teacher growth*, 35(1), 7-9.
- Javan Mardi, F., & Beheshti Seresht, M. (2015). The Status of Modern Schools in Iranian Kurdistan in 1299 to 1320. *History of Science* (18), 31-49.
- Kasravi, A. (1978). *The Constitutional History of Iran* (Fourteenth ed. Vol. 1). Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Kassai, N. (1979). *Military Schools and Its Social and Scientific Implications* (F. Edition Ed.). Tehran: University of Tehran Publications.
- Khani Zadeh, M. (2007). History of Birjand Shakti Schools. *Social and Cultural Studies of Khorasan*(4), 55-73.
- Mahmoud Abadi, M. (2012). Educational Reforms from Dar al-Fonun to the Roshdiyeh School of 1268-1315 *Research History* (51), 21-44.
- Majidi, M. (1985). A Brief History of Textbooks and Their Evolution in Iran from Dar al-Fonoon to The Present. *Education Quarterly* (4), 65-95.
- Mashayekhi, A. K. (2010). New Developments in Qajar Education and Its Impact on Schooling Process in Bushehr. *Iranian Post-Islamic History Journal*, 1(1), 103-128.
- Mehrabakhsh, A. (2009). From Herivand to Dar-ul-Qaenat. *Social and Cultural Studies of Khorasan*, Autumn and winter (13-14), 168-184.
- Mekaniki, J. (2004). A look at Birjand's Historical Geography with Emphasis on the Role of Geopolitical Factors. *Journal of Literature and Human Sciences (Birjand University)*(4), 159-174.
- Menasheri, D. (1992). *Educational System and Making of Modern Iran*. Translated by Mohammad Hossein Badamachi and Erfan Mosleh (First Edition ed.). Tehran: Sina Publication.
- Milani, A. (2008). *Eminent Persians: The Men and Women Who Made Modern Iran, 1941-1979, Volumes One and Two (Vol. 1)*. Syracuse University Press.
- Mohammadi, M. (2015). New Clerics and Schools in Iran. *Journals of Islamic Education*, 10 (21), 107-130.
- Mojtahed-Zadeh, P. (1996). *The Amirs of Borderlands and Eastern Iranian Borders* Translated By Hamid Reza Malek Mohammadi. Tehran: Shirazeh Publications.
- Monsef, M. A. (1976). *Amir Shukat al-Mulk of Alam* (second edition ed.). Tehran: Amir Kabir Publications.
- Moradi, M. (2001). Letters from Ghohestan. *Book of the month of history and geography*, June and July, 118-120.
- Nabiee, M. (2019). *Marjan School*. Iranian Encyclopedia of Curriculum.
- Naderian, A., Abtahi, S. A., & Torabi Farsi, S. (2018). Investigation of How to Create Modern Education in Baluchistan and Its Course of Operation in The

- First Pahlavi Period. *Journal of Iranian and Islamic Historical Studies*(22), 175-198.
- Naseh, M. A. (2006). Backgrounds of Modern Education in Iran. *Journal of the Association of Cultural Works and Honors*, 6 (4), 39-65.
- Naseh, M. A. (2007). A Comparative Look at the History of Six Iranian Historical Schools (with an Approach to Critique of Alphabet Teaching in the Traditional Education System). *Journal of the Association of Cultural Works and Honors*, 7(4), 107-134.
- Naseh, M. A. (2016a). *Dowlate Yad (Birjand local history at the beginning of the contemporary century according to Zabihullah Naseh) (First Edition ed.)*. Tehran: Institute of Contemporary History Studies of Iran.
- Naseh, M. A. (2016b). *Shokoh e Shargh (Birjand University Comprehensive Guide) (First Edition ed.)*. Birjand Birjand University.
- Naseh, M. A., & Miri, M. R. (2016). *From Shokatiyeh to Birjand University (286-1286) With an Approach to Establishing Modern Education in Iran (second edition ed.)*. Tehran: Fekr publisher.
- Naseh, Z. (2003). Opening of Shokatiye Primary School. In M. R. Rashed (Ed.), *A Look at the History of Modern Birjand Culture and Education (First Edition ed.)*. Birjand: Rezghi.
- Ostadzadeh, Z., & Ostadzadeh, M. (2008). Reflection on the Three Distinguished Features of Shokatiyeh Historical School. *Treasury of Documents* (70), 35-50.
- Pirnia, H., & Ashtiani, A. I. (2014). *The History of Iranian Civilization from The Beginning to The Extinction of the Qajar Dynasty (First Edition ed.)*. Tehran: Aso Publishing.
- Rahimian, H. (2016). Exploring the Effectiveness of Allameh Schools in Tehran in the Framework of "Effective School Research". *Journal of Educational Leadership and Management Research*, 1(8), 51-69.
- Rashed Mohasel, M. R. (2003). *A Look at the History of Modern Culture and Education in Birjand. (First Edition ed.)*. Birjand: Rezghi Publications.
- Rashed Mohasel, M. R. (2009). *From Shokati to Dowlati: Cultural Studies on the East of Iran (First ed.)*. Tehran: Hirmand Publishing.
- Rezaei, J. (2002). *Birjandnameh: Birjand at The Beginning of the 14th Century (First Edition ed.)*. Tehran: Hirmand Publishing.
- Rezaei, M., & Mohammadi, M. (2017). The Discourse of New Education and School Birth in the Qajar Period. *Historical Sociology*, 9 (2), 185-211.
- Ringer, M. (2000). *Modern Schools in Iran 19th Century, Native Approach to the Problem of Renovation*. Translated by: Fatemeh Aman. *Iran nameh*(70), 73-86.
- Ringer, M. (2014). *Education, Religion and Discourse of Reform*. Translated by Mohammad Haghightakhah (Third edition ed.). Tehran: Qoqnu Publishers.

- Rouhalamini, F. B. (2007). Kerman Schools in the Constitutional Period. Document Treasures (66), 57-82.
- Rouhbakhsh, R. (2017). The Challenge of Establishing New Schools in Iran. Journal of History Book Review, 4 (3-4), 101-110.
- Sadat, S. M. (2007). Introducing and Introducing Modern Schools of Kashan. Document Treasures (68), 19-38.
- Sadiq, I. (1961). A Brief History of Iranian Culture (Fifth Edition ed.): Book Company.
- Sadiq, I. (1973). Memoir of Life (Volume I), Memoirs of a Story That Could Be Helpful in Education (Third edition ed.). Tehran: Dekhoda Bookstore.
- Safa, Z. (1968). History of Iranian Science and Literature (First Edition ed.). Tehran: Ibn-Sina Publications.
- Safa, Z. (1984). Education and Knowledge in Iran (First Edition ed.). Tehran: Aseman.
- Safa, Z. (1990). Schools and Training in Iran from the Old to Contemporary Times.
- Samii Azar, A. (1997). History of School Developments in Iran (First Edition ed.). Tehran: Organization for Renovation, Development and Equipping of Iranian Schools.
- Shahedi, M. (1998). Political Life of the House of Science (First Edition ed.). Tehran: Institute of Contemporary History Studies.
- Sheikh Rezaei, A. (1992). French Schools in Iran. Document Treasures (7-8), 95-110.
- Soltan Zadeh, H. (1985). History of Iranian Schools from Ancient Times to the Establishment of Dar al-Fonun (First Edition ed.). Tehran: Agah publication.
- Takmil Homayoun, N. (1979). Libraries in Iran (First Edition ed.). Tehran: Office of Cultural Research.
- Torabi Farsani, S. (1999). Documents from Girls' Schools from Constitutional to Pahlavi (F. Edition Ed.). Tehran: National Documentation Organization of Iran Publications.
- Vakili, S. (2004). From Maktabkhaneh to school. Social Science Month Book (84), 40-42.
- Yarshater, E. (1997). In Search of the Secret of Survival: The Cultural Resurrection of Khorasan. Iran nameh (60), 539-568.
- Zangoosie, M. (2009). Ghohestan (South Khorasan) (First Edition ed.). Tehran: Office of Cultural Research.